

اهمیت سیاست خارجی و تاثیر آن بر روابط ایران با کلیه کشورها و مجامع جهانی یک بررسی هر چند مختصر را در طول سالهای گذشته و بویژه دو سال اخیر به یک ضرورت مبدل می‌سازد. زیرا فقط از طریق ارزیابی سیاست‌گذاران و عملکردها است که می‌توان فرایند حرکت‌های آینده را ترسیم نمود. درک نقاط ضعف و قوت سیاست خارجی و عملکرد کارگزاران مسلماً نقش اساسی در این ارزیابی دارد و ایجاد تغییرات مناسب در سیاست خارجی را میسر می‌سازد. با این هدف، فصلنامه خاورمیانه در حد توان تلاش نموده است با برگزاری میزگردی که در زیر می‌آید، به این مهم بپردازد، در این گفتگو آقای دکتر سعید رجایی خراسانی، مشاور وزارت امور خارجه، آقای دکتر ناصر هادیان استاد یار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، آقای دکتر کاووس سیدامامی، استاد یار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)، آقای قاسم قاسم‌زاده نویسنده سیاسی و مشاور وزارت امور خارجه و آقای دکتر محمود سریع القلم، سر دبیر فصلنامه مطالعات خاورمیانه شرکت داشتند.

دکتر سریع القلم: در مورد سیاست خارجی ایران و نگاه آن به جهان تحولات بسیاری رخ داده است. این تحولات سئوالاتی مطرح می‌سازد از جمله این که آیا سیاست خارجی ایران در عمل هم تغییری یافته است؟ یعنی آیا در نگاه ما به موضوعات گوناگون از حقوق بشر گرفته تا نحوه برخوردمان با سازمانهای بین‌المللی، روابط دوجانبه با اروپا و یا نگاه ما به دنیای عرب و تعاریف امنیت ملی تا چه اندازه از نظر لحن تغییر یافته و تا چه اندازه تحول محتوایی صورت پذیرفته است. آیا این فقط انعکاسی از لحن دولت جناب آقای خاتمی است

که دنیا آن را می‌پسندد یا اینکه در سیاستها نیز تغییراتی دیده می‌شود؟ در مجموع، منظور این است که آیا سیاست خارجی ما، تنها با تکیه بر لحن می‌تواند پیش می‌رود یا این که به برنامه ریزیهای دقیق تری نیاز دارد؟

آقای قاسم زاده: در سؤال شما عبارتی تحت عنوان «تا چه اندازه» به واسطه لحن و چه اندازه برخاسته از محتوا آمده است، معنای اندازه هم می‌تواند کمی باشد هم کیفی. فکر می‌کنم منظور شما اندازه کیفی و یا کیفیت موضوع است. در پاسخ به این سؤال به ناچار باید نگاهی داشته باشیم به تحول سیاست خارجی حداقل از پایان دوره آقای هاشمی و شروع دوره آقای خاتمی. به عبارتی باید اتخاذ موضعمان در سیاست خارجی را ارزیابی مختصری نماییم. زیرا بعد از دوران هشت ساله جنگ و پس از دوره هشت ساله آقای هاشمی می‌توان براساس یک تقسیم‌بندی حرکت نمود. تقسیم‌بندی که من انتخاب کردم بر این مبناست که سیاست خارجی ما از لحاظ لحن و محتوا بر چه پایه‌ای استوار است. در این دوره، ما روابط بین‌الملل و سیاست خارجی خودمان را با این جمله می‌توانیم بیان کنیم «رفع نیاز براساس شرایط مقطعی داخلی و تخفیف اضطرار براساس موقعیت». مجموعه آن چیزی که می‌توانست ما را در مسیر کلی سیاست خارجی حرکت دهد از این جمله ناشی می‌شد. اصولاً کار سیاست خارجی و دیپلماسی سالهاست یک کار علمی و در عین حال حرفه‌ای شده است. در حالی که بعد از شکل گرفتن جمهوری اسلامی مبنای کار این موضوعات بیشتر روی بهره‌گیری از دو واژه تجربه و امین بودن استوار بوده است. تکیه بر علم و دانش افراد کمتر اهمیت داشت و این خود یک تناقضی ایجاد می‌کند. در هر صورت در این دوره ما به طور عمده در شرایط پاسخگویی و کسب حداقل جهت تخفیف شرایط اضطرار یا رفع نیاز بودیم و پس از آن هم دوره هشت ساله جنگ و بعد هم دوره سازندگی آمد که به آن اشاره می‌شود. منظور من بیشتر دوره هشت ساله سازندگی است. در این دوره شعار اصلی آقای هاشمی مسئله سازندگی بود و بنابراین در قیاس با شعار دوره آقای خاتمی یعنی توسعه همه جانبه تفاوتی مشهود است. سازندگی بیشتر مفهوم درونی و داخلی دارد اما توسعه همه جانبه در عین اینکه دارای مفهوم

داخلی است مفهوم منطقه ای و فرا منطقه ای نیز دارد. در نتیجه تفاوت‌هایی در نگاه‌ها ایجاد می‌نماید. اگرچه در مقیاسی این دو می‌توانند گاهی درهم تداخل داشته باشند. در دو سال آخر دوره آقای هاشمی در عین این که رفع نیاز براساس شرایط مقطعی داخل و تخفیف اضطرار براساس موقعیت نگاه دولت بود، ولی سازندگی در بعد اقتصادی یک اصل تلقی می‌شد و مسئله فرهنگ و سیاست در حاشیه قرار داشت. این شرایط ضعیف در مقطع بعدی به دولت آقای خاتمی واگذار می‌شود و ایشان با توجه به بنیان عملکردشان در مسائل سیاست داخلی، تحولات مثبت ایجاد نمودند که برآمده از شخصیت و حرکت فردی هم در سخن و هم در محتوا بود. آقای خاتمی نگاه اصلی در سیاست خارجی را فقط براساس رفع نیاز شرایط مقطعی داخلی یا نیاز به تخفیف اضطرار براساس موقعیت قرار نداد. حتی مصاحبه‌ای که آقای خاتمی با سی.ان.ان انجام دادند تاثیرات مثبتی در روابط خارجی ما بر جای نهاد که از لحاظ روش شناختی باید بررسی شود. از نظر آقای خاتمی در سیاست خارجی حرکت باید براساس شناخت بین‌المللی صورت پذیرد زیرا حتی اگر ما در سیاست خارجی بخواهیم برای داخل امتیازاتی بگیریم، ابتدا نیاز به شناخت داریم. حرکت بدون شناخت مقدور نیست حال چه شناخت رقبا، دوستان یا شرکا در فضای بین‌المللی باشد. این تحولی است در محتوا. یعنی ما از آن بخش رفع نیاز و تخفیف اضطرار به سمت شناخت شرایط بین‌المللی تغییر جهت دادیم. این مسئله نه تنها تحولی در مجامع علمی ما ایجاد کرده است بلکه در وزارت خارجه هم تحولی صورت گرفته است. تحول در وزارت خارجه این بود که دیپلمات‌های ما متوجه شدند که تنها نباید برای مردم خودشان و داخل از سیاست خارجی سخن بگویند، بلکه در خارج از کشور چه در فضای منطقه‌ای و چه فرامنطقه‌ای دارای مسئولیتی در سیاست خارجی هستند و باید اعلام مواضع کنند و بنابراین در لحن و محتوا نیازمند این شناخت هستند. مقوله دوم، مشکل ما این بود که در مبنای دیپلماسی ما پاسخ به شرایط مقطعی داخل و بحث نیاز به تخفیف اضطرار همچنان غالب بود و کار مسئولان تنها اعلام موضع نفی و اثباتی عملکردها خلاصه می‌شد. مسائل فقط به صورت یک بخشنامه در حد پذیرش یا رد، نفی یا اثبات انجام می‌گرفت در حالی که رویه دولت آقای خاتمی، اعلام موضع در حد یک مجری یا کارگزار نیست. توقعی

که رییس دولت حتی از لحاظ فرهنگی در جامعه ایجاد کرد، صاحب تحلیل و روش بودن دیپلمات ما برای اعلام مواضع بود. با این که این تحول بسیار قوی و همه جانبه نبود اما باید گفت در بحث از تحول چرخشی صورت پذیرفت. در قیاس با دوره آقای هاشمی نتیجه می گیریم جهتی که امروزه آغاز شده این است که وزارت خارجه فقط مرکز اعلام مواضع نیست بلکه مرجعی است که علاوه بر آن باید پشتیبان و بیان تحلیلی خود را برای جامعه بین الملل و نیز برای مردمی که این آگاهی و رشد را پیدا کرده اند، بیان نماید در غیر این صورت به نوعی عقب افتاده است. این تحول است هم در لحن و هم محتوا. یافتن جایگاه برای ما در این فضای بسیار پیچیده و متحول بین المللی نیازمند دو عامل اساسی و مهم است: اول - کسب اطلاعات که در دوره های قبل بسیار ضعیف بود و دوم - تجزیه و تحلیل اطلاعات. لذا ما برای شناخت باید تلاش نماییم، چرا که تجزیه و تحلیل ما برای شناخت، هم دیپلماتها و هم دیپلماسی ما را به یک دیپلماسی علمی نزدیکتر می سازد.

عامل شناخت به تدریج موجب شد که مسئولین در دوره آقای خاتمی از لحن جدیدی استفاده نمایند. امروزه این استدلال از زاویه دیدگاه رییس جمهور به سفرا و بدنه دیپلماسی ما تسری یافته است در نتیجه کسب اطلاعات و تجزیه و تحلیل آن و رسیدن به موضعی تحلیلی پیش از اتخاذ موضع دیپلماتیک صورت می پذیرد. اما در همین حال این کار موانع زیادی دارد زیرا مدیریت وزارت خارجه نیز براساس دو واژه آمین بودن و تجربه داشتن استوار است، اصولاً بعد از انقلاب نه تنها وزارت امور خارجه بلکه سایر مدیریتهای کشور با این اصول دست و پنجه نرم می کنند. یعنی به لحاظ سیر حرکتی که انقلاب داشت، دانش و تخصص در نظر گرفته نمی شد. امروزه اندک اندک دانش در برابر تجربه خود را آشکار می سازد و جایگاه خود را می یابد و سیاست خارجی هم به سوی سیاستی علمی گام بر می دارد. از توسعه همه جانبه نمی توان سخن گفت مگر آنکه تحولی در بیرون از طریق دیپلماسی ایجاد شود. واژه سازندگی اگر چه نشانی از توسعه دارد اما بیشتر به ترمیم خرابیها برمی گردد. با در نظر گرفتن شعار سازندگی، برای راه اندازی تولید در جامعه، سیاست خارجی هم به ناچار از زاویه اقتصادی نگرسته می شد. تاحدی که گفته می شد، سفیری عملکردش خوب است که در بخش

اقتصادی موفق باشد، یعنی بتواند به نوعی سرمایه خارجی را جذب کند. حال یا سرمایه‌ای وارد کند یا در جهت معرفی کمپانیها برای شرکت در این سازندگی کمکی نماید. در حالی که آقای خاتمی شعار تعریف شده و قوام یافته توسعه همه جانبه را در صحنه بین الملل مطرح ساخته و سرفصل این توسعه را توسعه فرهنگی و سیاسی دیده است. این سرفصل موجب تحولات مثبتی در لحن و محتوا در عرصه سیاست خارجی شد، لذا لحن سیاستگذاران ما تغییر یافت. این سرفصل با واژه گفت‌وگو آغاز می‌گردد که دو بعد داخلی و خارجی دارد. محور دوم، همان ارتباطی است که بین سازندگی و توسعه همه جانبه وجود دارد. یعنی در وادی بین الملل شناخت علمی شرایط بین المللی ضرورت دارد و عملاً گام به گام سیاست خارجی ما را چه در لحن و یا محتوا به سیاستی علمی نزدیکتر می‌سازد. محور سوم در پاسخ به این سؤال، کالبد شکافی و باز گشایی علمی واژه تنش زدایی است. اگر از معنای کلمه تنش زدایی همان دتانت را در نظر بگیریم و سیر تاریخی و تکوینی آن را بررسی نماییم می‌توان شخصیت‌هایی را در این واژه یافت که آن را قبول داشتند و پرچمدار آن بودند. آنها کسانی بودند که عملاً در لحن و محتوا تحول ایجاد کردند. من وارد جزئیات نمی‌شوم اما باید گفت کسانی که پرچمدار تنش زدایی هستند اصولاً چه در بیان مواضع، مفاهیم و لحن و چه در تشریح و تحلیل قضایا و حوادث و تحولات و بحرانهای مقطعی، جهان بینی شان در لحن و محتوا متفاوت بوده است. در نگاه تنش زدایی آقای خاتمی هم این تفاوت مشاهده می‌شود. یعنی سایه‌ای از همان رفتار و الحان و بیان سیاسی و مکانیزم انتخابی ایشان را می‌توان در آن جستجو کرد.

عنوان تنش زدایی و گفتگوی تمدن‌ها به عنوان یک برنامه سیاست خارجی ما را به مسیری فرهنگی هدایت نمود. این تفاوت بسیار مهم است که در گذشته سیاست صرفاً از زاویه اقتصاد نگریسته می‌شد آن هم اقتصادی بسته که برای رفع خرابی‌های بعد از جنگ شکل گرفت. اما امروزه سیاست بر مبنای استراتژی فرهنگی استوار است که منشأ آن در فرهنگ و تمدن کشورمان قرار دارد. اگر امروزه سیاست خارجی ما کاملاً بر ایده گفتگوی تمدن‌ها استوار نیست، حداقل سایه فرهنگی خود را بر آن انداخته و لاجرم در لحن و محتوا تحولی مثبت در سیاست خارجی ما ایجاد نموده است. بنابراین جهت‌گیری دولت خاتمی در این دو

سال براساس تنش زدایی و گفتگوی تمدن‌ها در سیاست خارجی آشکار شده است. اما هنوز قوام و سامان لازم را نیافته است و در این زمینه هم می‌توان ریشه را در دو ضعف نهادینه در وزارت امور خارجه جستجو کرد. یعنی وزارت خارجه ما هم از نظر ساماندهی تشکیلاتی و هم از لحاظ ساماندهی اندیشه ضعیف می‌باشد به گونه‌ای که در این وزارتخانه می‌توان پراکندگی اندیشه را مشاهده نمود. من با استفاده از واژه سامان می‌گویم دیپلماسی با اندیشه‌های پراکنده، حتی بسیار قوی پیش نمی‌رود. همیشه دیپلماسی نیازمند سامان است. ممکن است که در یک محیط دانشگاهی نیاز به این اندازه سامان نباشد زیرا در آنجا بحث‌های آکادمیک و نظریه پردازی‌های متفاوت می‌تواند شکل بگیرد. اما در دیپلماسی، اندیشه سیاسی باید کاربردی شود و این مهم صورت نمی‌گیرد جز در مسیر ساماندهی اندیشه. بنابراین تا زمانی که این دو ضعف اساسی برطرف نشود نمی‌توان یک جهت‌گیری پایدار در دیپلماسی را انتظار داشت. پایه‌های دولت با اعتقادات خاتمی و بخشی از مشاوران وی و کسانی که به هر صورت در حال قوام دادن این روال هستند به وضوح در مسیر تحول در محتوا نیز شکل می‌گیرد و تنها در ظاهر نیست. اما اینکه این مورد تاچه اندازه توانسته در صحنه سیاست خارجی ما کاربردی شود نیازمند بحث مفصلی است.

دکتر رجایی خراسانی: آغاز کار دولت آقای خاتمی با افقی بسیار روشن در زمینه سیاست خارجی شروع شد و حرکت بسیار صریح ایشان فصلی نو در افق سیاست خارجی ما گشود که عبارت بودند از مصاحبه ایشان با سی.ان.ان و بحث گفتگوی تمدن‌ها. در این مصاحبه که با دقت از سوی مخاطبین پیگیری می‌شد امیدهای تازه‌ای مطرح شد که برخی در عبارات آقای خاتمی بیش از اندازه تلاش می‌کردند که مسائل را مثبت ببینند و برخی با احتیاط برخورد می‌کردند. اما گذشته از این تفاسیر اجمالی باید گفت که این قدم بسیار جسورانه، با اعتماد به نفس و مثبت بود که ایشان برداشتند و در نتیجه سیاست خارجی ما را از حالت متشنج، تلخ زبانی و بد دهنی کاملاً جدا کردند. به عبارتی می‌توان گفت ادب سیاسی و لحن سازنده موجود در سخنان ایشان، ادبیات سیاسی و آداب محاوره‌ای جدیدی را به آداب

سیاسی ما معرفی نمود. بحث گفتگوی تمدنهای ایشان چه در کشورهای غربی و یا شرقی از ژاپن و استرالیا گرفته تا کشورهای آمریکای لاتین بسیار استقبال شد. به این دلیل که این شیوه از سوی جمهوری اسلامی حرکتی بسیار جالب می نمود: کشوری انقلابی با تفکر سازنده جذاب که اصطلاحاً انزوا طلبی انقلابی نداشته و از بابت اصول خود نیز عقب نشینی نمی کند و برای مقابله با دنیا حرفی هم برای گفتن دارد. امروز هم مشاهده می شود که این استقبال منحصر به برخی جلسات و حلقه ها در داخل ایران نبوده بلکه در خارج از ایران، در اروپا و مکانهای مختلف دنیا با استقبال خوبی مواجه شده است. این زمینه مناسبی برای کار سیاسی در آینده می باشد و نه تنها از جهت روابط خارجی کشور ما با سایر کشورها بلکه از جهت ارتباط کشورهای دیگر با یکدیگر نیز فصل بسیار سازنده ای است. پرسش دقیقی است! که آیا این تحول بیشتر از لحن مثبت سیاستگذاران و مسئولین ناشی می شود یا در محتوا نیز باید تغییرات اساسی را انتظار داشت. بله در محتوا هم باید به دنبال تغییرات مهم بود. در اینکه آقای خاتمی نیتی مثبت و سازنده داشته و آن را به توسعه سیاست خارجی ما تعمیم دادند و می خواهند آن را به روابط ما با سایر کشورها شکل منطقی بدهند تردیدی نیست اما با استناد به این شعر سعدی که:

کسی را که همت بلند اوفتد مرادش کم اندر کمند اوفتد

باید گفت ممکن است که حسن نیت و افکار متناسب آقای رییس جمهور خیلی هم امکانات اجرایی لازم را نداشته باشد. به هر حال مادر جامعه ای به سر می بریم که در آن سلسله ای از اندیشه ها و شعارها از گذشته مطرح بوده است و ما به نحوی از انحاء با آن دست به گریبانیم و زدودن این افکار از اذهان داخلی خیلی هم سهل نیست و نمی شود به راحتی، افکاری نو حتی اگر منافع ملی ما را در برداشته باشد جایگزین آن نمود. این کار مستلزم صرف زمان است. آقای خاتمی موفق شدند که روابط ما را با بسیاری از نقاط دنیا مخصوصاً خاورمیانه عربی و کشورهای اسلامی منطقه به خوبی توسعه دهند. در اروپا، کشورهای بازار مشترک، یونسکو، سازمانهای فرهنگی و بین المللی ما شاهد پیشرفتهای ملموس و محسوس روابطمان با آنها هستیم. اما هنوز نتوانسته ایم روابط خود را با کشورهای آمریکای شمالی به خصوص

ایالات متحده به ملموس محسوس و صورت تغییر دهیم که برخی از مشکلات ما در این مسیر ناشی از ساختار داخلی خودمان بوده و بعضی ناشی از شرایط حاکم بر آن کشورها است. با این همه گامهای اولیه فرهنگی برداشته شده است. مثلاً مقابله تیم‌های ورزشی را نباید نادیده گرفت و شعارهای تلخ و بدزبانی‌هایی که بین طرفین رواج داشت کمی تعدیل شده است. به هر صورت نه آمریکا می‌تواند از منافع سنتی استکباری خود خیلی تنزل نماید و نه ما می‌توانیم از خواسته‌هایمان تنزل کنیم. مشکل عمده در این بخش از سیاست خارجی، تعهد آمریکا در قبال حمایت بی‌قید و شرط از اسرائیل است و نمی‌تواند از این حمایت دست بردارد و ما نیز به حمایت بی‌قید و شرط از کشورهای منطقه و حفظ حقوق و همچنین آزادی اراضی فلسطینی‌ها از چنگال اسرائیل متعهدیم. این تعارض مانع پیشرفتهای خیلی مهم است و از این جهت متأسف هم نیستیم زیرا تا زمانی که سیاستهای آمریکا در این قسمت تعدیل نشود، تعدیل شدن سیاستهای ما هم خیلی معقول نیست. ولی آمادگی محاوره سازنده و برخوردی با اعتماد به نفس در سخنان آقای خاتمی در این زمینه هم وجود دارد. از لحاظ کشورهای عربی خاورمیانه روابط ما بهتر شده است و سایر کشورها نیز با دولت آقای خاتمی روابط خوبی دارند. آمادگی همکاریهای وسیع فرهنگی و اقتصادی نیز وجود دارد و اگر وزارتخانه‌های ما از این وضعیت خوب و آماده استفاده کافی نکنند این نقص به کارهای کارشناسی و طرحهای داخلی کشور مربوط می‌شود. در مورد مصر هم هنوز زمینه برای کار بیشتر وجود دارد. مصریها به دلیل مشکلات خاص خود بسیار با احتیاط پیش آمدند و طبیعی است که ما هم بیشتر از آنها اشتیاق نشان ندهیم. اما در این مورد هم باید گفت که برخورد مصریها با مسائل ایران و مسائلی که گاهی در خلیج فارس مطرح می‌شود، جنبه مثبت و سازنده داشته و آنان با تفاهم و تعقل نسبت به ایران عمل می‌نمایند. در کشورهای اروپایی ما شاهد همکاریهای خوبی بودیم و تشنج‌هایی که در زمان قبل به دلایلی واهی و شاید هم معقول بوجود آمده بود بسیار کاهش یافته است. حوادثی که در آلمان و فرانسه و سایر نقاط به صورت ناخواسته ممکن بود وقوع یابند و آثار نامطلوبی در روابط خارجی ما ایجاد نمایند بسیار کم شده است. اروپایی‌ها امروز ناهماهنگی و عدم انسجام در حرکات ما نمی‌بینند و گمان می‌کنند که ما از

انسجام در مواضع سیاست خارجی خود برخورداریم. بنابراین آمادگی بیشتری برای همکاری با ما دارند، این آمادگی صرفاً به دلیل عملکرد درست ما نیست، بلکه دلیلش می‌تواند این باشد که آنها هم می‌خواهند مثبت عمل نمایند تا از سیاست‌های خوب خاتمی حمایت کرده و زمینه تقویت این سیاستها را فراهم کنند. این بسیار خوب است که آقای خاتمی سیاستهایی داشته باشند که سایر کشورها تمایل به پیروزی ایشان داشته باشند. ما ایشان را یک مرد ملی، مسلمان محترم و متعهد به منافع ملی کشورشان قلمداد می‌کنیم و اگر اعمال ایشان به گونه‌ای باشد که این حسن ظن را در مخاطبین خارجی ایجاد کرده باشد بسیار مورد استقبال اندیشمندان سیاسی داخلی و خارجی است. از ابتدای زمامداری آقای خاتمی ما در کشور های شبه قاره و آسیایی و آسیای مرکزی شاهد حسن نیت، قابلیت‌های خوب، همکاریهای اقتصادی سازنده و افق بسیار روشنی هستیم. بنابراین ابتدا لحن مثبت ارائه شد اما کارهای سازنده و برنامه ریزی‌های محتوایی کمی زمان برتر از گفتارهای سازنده است. به عبارتی پشتوانه و انگیزه لحن مثبت می‌تواند جنبه‌های عملی و محتوایی باشد.

دکتر سریع القلم: این صحیح است که بعضی‌ها مطرح می‌کنند که پرسنل سیاست خارجی ما تحت تاثیر فرهنگی خاص هستند و یا در دوره خاصی تربیت شده و یا اصلاً تربیت نشده‌اند و به همین دلیل آنچه امروز آقای خاتمی قصد انجامش را در صحنه سیاست خارجی دارد از نیروی انسانی مناسبش برخوردار نیست؟

دکتر رجایی خراسانی: بله من تلویحاً اشاره‌ای به فراهم نبودن ابزارهای لازم داشتم. یعنی پرسنل وزارت خارجه ما باید متعهد آن باشند که از آرمانهای سیاست خارجی رییس جمهور با شجاعت و صراحت حمایت نمایند آنها باید بیشتر به فکر پیشبرد سیاست خارجی باشند تا این که به صورت محافظه کارانه، از خویشتن محافظت نمایند. سیاست محافظت از خویش از ویژگیهای منفی دوران قبل از خاتمی بوده و متأسفانه برخی از کارشناسان سیاست خارجی تحت تاثیر شرایط خاص حاکم در کشور هنوز هم متأثر از آن

عادات و آداب هستند. مثلاً اگر با دقت نگریده شود، می بینیم بسیاری از جریان‌های سیاسی در کشور که می توانست مثبت و سازنده باشد تحت تاثیر این که فلان روزنامه مطلبی می نویسد منقلب می شد. فرضاً قرار بود سعود الفیصل به تهران بیاید به محض این که چند نفر در دانشگاه تهران سرو صدا کردند این سفر لغو شد. دلیل آن هم موضع نامناسب دولت بود نه شعار دانشجویان. یعنی اگر وزارت امور خارجه محکم می ایستاد و می گفت در محیط آزاد ایران دانشجوی هم حق دارد حرفش را بگوید و با این وصف ما از میهمان خود با کمال صمیمیت استقبال می کنیم و به ایشان اطمینان می دهیم که این پراکنده گویی ها در سطح جامعه فقط به عنوان آزادی مردم است، در موضع اصلی دولت، خیلی تفاوت پیدا نمی شد. اما این گونه عمل نشد، زیرا سیاست خارجی ما بیشتر بر اساس شعارها و هنجارها و خط بازیهای داخلی حرکت نموده و از بیم آسیب پذیریهایی داخلی مسیرش را تغییر می داد تا اینکه مجری واقعی سیاست خارجی باشد.

دکتر سریع القلم: معروف است ترکیه در میان کشورهای جهان سوم دیپلماسی قوی و پرسنل خوبی دارد یعنی وزارت خارجه ترکیه حدود ۱۷۰۰ نفر پرسنل دارد.

دکتر رجایی خراسانی: بله ما نیز از لحاظ کمی نسبت به امکانات و جمعیت خود از همه دنیا جلوتریم. اما هر قدر از لحاظ کمی رشد پرسنل داشتیم از نظر کیفی رشدی به چشم نمی خورد. قبل از انقلاب از لحاظ کمی پرسنل وزارت خارجه بسیار محدود بود. اوایل انقلاب که آقای یزدی وزیر امور خارجه وقت بودند در پاسخ به این سؤال که چرا اصلاحات لازم را در وزارت خارجه اعمال نکردید؟ می گفتند من از حدود ۱۷۰۰ نفر پرسنل این وزارت حدود ۷۰۰ نفر را کنار گذاشتم زیرا آنان فعال نبودند. این نشانگر این است که تعداد پرسنل ما زیر ۲۰۰۰ نفر بوده در حالی که امروزه رشد کمی کثیری داشته ولی کیفیت بالا نرفته است. حال مثالی در باب عملکرد موفق و کیفیت وزارت امور خارجه می زنیم: زمانی برای مراسم حج و قربانی تعدادی گوسفند از استرالیا برای فروش آورده بودند که دهانشان برفک داشت و با

اینکه بیماری خطرناکی نبود حاجیان ترجیحاً گوسفند سالم می خریدند. بنابراین گوسفندان استرالیا فروش نرفت. دامداران استرالیایی جلوی در وزارت خارجه استرالیا تحصن نموده و وزیر امور خارجه را مجبور کردند از آنها حمایت کند. او در خلیج فارس تنها به دلیل حمایت از دامداران کشورش و فروش گوسفندان آنان مذاکره با یک کشورهای منطقه را آغاز کرد. در نتیجه گوسفندی به کشور برگردانده نشد. در اینجا اگر مساعی وزیر امور خارجه نبود شاید به این سهولت نمی توانستند گوسفندان را به فروش برسانند. این که وزیر امور خارجه مستقیماً مسئول دفاع از منافع کشورش بوده و عملاً وارد صحنه شود حتی در مورد چنین مسئله ساده ای، بسیار با ارزش است. اگر ما بخواهیم با محافظه کاری و احتیاط و بیم از انتقادی که ممکن است توسط یکی از ارگانهای فکری کشور علیه وزارت امور خارجه شود حرکت نماییم، بسیار زنده است. ما نیاز به جسارت و شجاعت داریم. دوم این که باید کیفیت نیروی انسانی در وزارت امور خارجه بالا رود ثالثاً نیروی صالح تر و توانا تر به کار گرفته شود چنانچه گویند:

به کارگران مرد کار دیده فرست که شیر شرز به برآرد به زیر حمله گران

دکتر سیدامامی: مشکلی که در ارتباط با تبلیغات در مورد دولت آقای خاتمی وجود دارد این است که در زمینه سیاست خارجی ما هنوز حداقل به لحاظ چند موضوع در حوزه سیاست خارجی تغییری در خود ایجاد نکرده ایم. مهمترین آن که طبعاً موضوع مورد نقد بسیاری از صاحب نظران سیاست خارجی نیز می باشد، نداشتن تعریف مشخص از منافع ملی است. یعنی سیاست خارجی ما الزاماً بر پایه ملاحظات مربوط به منافع ملی اداره نمی شود. البته نه این که حتماً منافع ملی باید چراغ راهنما در پیشبرد سیاست خارجی باشد اما حداقل باید اهمیت منافع ملی نسبت به سایر ملاحظات تعریف شود. البته وزیر خارجه فعلی تلاش کرده اند که سیاست خارجی را بر اساس هماهنگی با دولت پیش برده و موضع گیری یکسان داشته باشند، اما گویا ایشان هم در مواقعی دستشان بسته است. به هر حال شاید این امر از تعدد مراکز تصمیم گیری در قبال سیاست خارجی در کشور ناشی می شود که فاجعه آمیز است. یعنی ما هنوز هم صرفاً از مجرای یک وزارتخانه مشخص تصمیمات خارجی را اتخاذ

نمی‌کنیم و نوعی هرج و مرج در این حوزه مشهود است. مثلاً در قضیه انتخابات بسیاری از خبرنگاران که از اروپا آمده بودند دائماً با بنیادی در قم که موضوع فتوای سلمان رشدی را پیگیری می‌کند تماس می‌گرفتند تا حدی که یکی از آنها می‌گفت، وقتی با آن بنیاد تماس تلفنی برقرار می‌کنیم ابتدا می‌پرسند، صحبت‌هایتان راجع به سلمان رشدی است؟ در این صورت ما هیچ‌گونه صحبتی نداریم. یعنی واضح است که آنها در روز به کرات پاسخگوی چنین تماسهایی هستند در صورتی که موضع رسمی دولت ایران در قبال این مسئله تغییری نیافته و این مسئله را به نوعی با دولت انگلیس حل نموده است. ولی هنوز هم در ایران مراکز می‌وجودند که می‌توانند کاملاً روی موضع ایران تاثیر بگذارند.

دکتر هادیان: من می‌خواهم در مورد تعدد مراکز تصمیم‌گیری در سیاست خارجی صحبتی داشته باشم. متأسفانه نه در دوره آقای دکتر ولایتی و نه دوره آقای دکتر خرازی یک تمرکز مناسب در تصمیمات سیاست خارجی ایجاد نشد. امروزه مراکز متعددی مانند سپاه پاسداران، وزارت اطلاعات، وزارت خارجه و نهاد ریاست جمهوری هر کدام به نوبه خود در مورد سیاست خارجی نظر دارند و تصمیم‌گیری و عمل می‌کنند. بنابراین تمرکز ایجاد نشده که اینها در مکانی یکسان هماهنگ شده باشند تا در تصمیم‌گیری و عمل رویه یکنواختی بوجود آید. شاید اگر یک شورای روابط خارجی تاسیس نماییم، بشود افراد متفاوت با عناوینی که به هر صورت به نحوی در تصمیمات دخیل هستند شرکت نموده و به نحوی موفق شویم که این ضعف را کاهش داده و به سیاست خارجی سامان دهیم. فرضاً از نمایندگان مجلس و کلیه سازمانهایی که ذکر شد در اخذ تصمیمات شرکت و تصمیمی واحد اتخاذ کنند، تا این ضعف اساسی در دیپلماسی کمرنگ شود. اما در ارتباط با اینکه تغییر فقط لحن بوده یا محتوا؟ می‌توان گفت وضعی که در گذشته و امروز با آن مواجهیم نداشتن تحلیلی مشخص از وضعیت جهان است. در تعریف از این که این دنیا چیست و چگونه است، هر کس چیزی می‌گوید، عده‌ای آن را چند قطبی و گروهی دو قطبی و بعضی هم آن را یک قطبی می‌دانند.

دکتر سریع القلم: آیا می‌شود این وضعیت را مشکل شناختی نامید؟

دکتر هادیان: بله دقیقاً مشکل معرفتی است. یعنی ما در تحلیل ضعف داریم که از گذشته تا به امروز به آن دچاریم. ممکن است ده‌ها تئوری در رابطه با دنیا و روابط بین‌الملل وجود داشته باشد اما سیاست خارجی نمی‌تواند حول محور ده تئوری بچرخد حتماً باید تئوری واحدی باشد که بر مبنای آن یک استراتژی تعیین و جایگاه و اهداف آن روشن گردد تا تحلیلی واحد و معلوم از وضعیت داشته باشیم. در گذشته و حال ما با این ضعف مواجه بوده‌ایم که حتی تحلیلی از وضعیت خودمان نداشتیم. فرضاً چه وضعیتی از لحاظ قدرت داریم یا این که چه وضعیتی مطلوب ماست. این امر نیازمند داشتن یک تحلیل معین از دنیا و دانستن این است که آیا ما می‌خواهیم یک قدرت منطقه‌ای باشیم یا فرا منطقه‌ای؟ یا این که می‌خواهیم یک قدرت زیر منطقه‌ای باشیم. پس ضرورت دارد که حتماً تحلیلی از وضعیت قدرت خود داشته باشیم تا بدانیم فرضاً اگر خواستیم قدرت منطقه‌ای باشیم لوازمش کدام است؟ هزینه‌هایش چقدر است. اینها همه از مقوله‌هایی است که همانطور که گفته شد از ضعف در تحلیل و شناخت و معرفت ناشی می‌شوند. پس نه تنها از وضعیت موجود شناخت نداریم بلکه در این وضعیت حتی نمی‌دانیم که چه می‌خواهیم! حتی در این مورد توافق لازم و اجماع خصوصاً میان نخبگان سیاست خارجی ما وجود ندارد. در دوره آقای خاتمی چند شعار خوب از جمله تنش زدایی و گفتگوی تمدنها مطرح شد که تاثیر آن در دنیا صرفاً به دلیل حرفها نبوده بلکه انجام انتخابات و وجود تعداد زیادی خبرنگار در هنگام برگزاری آن بود. این امر شرایط خاصی را ایجاد نمود که نمایانگر شاخصه‌های خاصی در داخل کشور بوده. حمایت مردم از رییس‌جمهور بیش از همه انعکاس تصویر جدیدی از ایران را در دنیا داشت. این قضیه برآمده از بطن جامعه و چیزی است که در واقع در سطح جامعه حادث شده و آقای خاتمی توانست تا حد مطلوبی از این مسئله استفاده نموده و علایم خوبی به دنیا بفرستد اما متأسفانه مشابه این عمل در دیپلماسی و وزارت خارجه انجام نشد گرچه چند درصدی تغییر در لحن حادث شد اما در صورتی این مطلوب است که تبدیل به علایمی شود که بتواند منافی برای ما تحصیل نماید.

اما تا امروز هم این مطلوب پدید نیامده است. و از علت‌های آن مثلاً می‌توان اشاره نمود به این که، ظرفیت لازم در دسترس نبوده یعنی همان افراد کارگزار قبل باقی ماندند. سفیری که متخصص این رشته نبوده و اطلاعات کافی ندارد تا حدی خاص می‌تواند از امکانات جدید استفاده نماید و در نهایت ممکن است به چند بیانیه در روز ۲۲ بهمن بسنده کند. یا طی جشنی چند کلمه هم راجع به گفتگوی تمدن‌ها در حد ابتدایی صحبت کند اما ظرفیتهای لازم موجود نیست و تغییرات اساسی هم رخ نداده است. البته آقای دکتر خرازی در زمینه‌های اجرایی محدودیتهایی داشته است. با این همه مقابله با فشارها و داشتن عزم می‌تواند تا حد زیادی در حل موضوع موثر واقع شود. من در یکی از روزنامه‌ها در رابطه با مومنتم* مطلبی گفته بودم. مومنتم شرایطی است که در اثر تلاقی و تصادم چند حادثه و روند اتفاق می‌افتد و ما به صورت ارادی قادر به خلق آن نیستیم. مثل حادثهٔ دوم خرداد که نمی‌توان گفت کسی قبلاً برنامه‌ریزی کرده بود، بلکه اتفاقی بود که در آن مقطع حادث شد. اما کنفرانس سران کشورهای اسلامی مسئله‌ای بود که از قبل تصمیم‌گیری نمودند. حال در مورد شرایط امروز جامعه، مومنتمی است که ایجاد شده ما باید نقشه بکشیم تا چگونه آن را حفظ کنیم. اما متأسفانه ما در از دست دادن فرصتها تخصص پیدا کرده ایم، حتی در ارتباط با تنش‌زدایی و گفتگوی تمدن‌ها نیز به شعارهایی که دادیم وفادار نبودیم. تنش‌زدایی نیاز به لوازمی دارد و اگر در حد لفظ بماند قطعاً ۱ یا ۲ سال دیگر مورد مصرف نخواهد داشت. ما نباید از واژه‌های تنش‌زدایی و گفتگوی تمدن‌ها تنها استفاده ابزاری کنیم. اگر گفتگوی تمدن‌ها واقعاً قرار است شعار محوری سیاست خارجی ما باشد، باید برای آن برنامه‌ریزی نماییم. تنها رفتن به یونسکو و سخنرانی در مورد گفتگوی بین تمدن‌ها کافی نیست، بلکه اگر اعتقاد واقعی به آن داریم و می‌خواهیم تنش‌زدایی صورت گیرد باید لوازم حقوقی و سیاسی سخن گفتن پایدار بماند. یعنی نمی‌شود روابطی با لحن بد را آغاز نمود و سپس مدعی مواضع تنش‌زدایی بود. تنش‌زدایی در عین حال تنها به گفتگو و لحن خوب خلاصه نمی‌شود بلکه از جهت محتوا هم باید به آن سو حرکت کنیم. مثلاً رفت و آمدها و امضای قراردادها بر طبق قانون و مقررات و

عرف بین الملل همه موجب شکل گیری تنش زدایی می شود. اما اگر مسئولان فقط در حرف طرفدار این سیاست باشند به سختی می توانند اهداف را عملی کنند.

دکتر سریع القلم: به نظر شما آیا ما ایرانی ها در عملیاتی کردن افکارمان با مشکلات جدی فرهنگی مواجه هستیم؟ اگر نگاهی به تاریخ بیندازید در پروراندن هر ایده ای که در گذشته داشته ایم حتی در دوره مشروطه، شرایط تا به امروز این گونه بوده است. ما قرن‌ها به یک زندگی سنتی عادت کرده ایم امروز دنیا تغییر کرده است و ما در این که هر ایده ای را به صورت تدریجی پیروانیم تا به مرحله عمل برسانیم مشکل داریم. آیا می شود گفت ما مشکل فرهنگی داریم. مثلاً از عصر انقلاب به بعد یا حتی قبل از انقلاب وقتی خواستیم نظام مشروطه ایجاد کنیم و یا در موارد مشابه، در اجرای ایده ها با این مشکل مواجه بوده ایم. بنابراین این نگرانی وجود دارد که ما با هر ایده ای که در آینده هم مطرح بشود مشکل و گره های جدی فرهنگی خواهیم داشت. به عبارتی اغراق گونه شاید در تبدیل ایده ها به عمل مشکل ژنتیک داریم. به نظر می رسد بیشتر اهل تهییج هستیم و یا تخریب. خیلی اهل ساختن نیستیم. از آسفالت خیابانها گرفته تا مهمترین مسایل، عموماً همه چیز سطحی است.

دکتر هادیان: با شما کاملاً موافقم که ویژگی این در مشکل فرهنگی وجود دارد اما اگر بین ایده ها و عمل (عملیاتی کردن ایده ها و تجسم بخشیدن به آن) پلی بزنیم به اصطلاح یعنی در ایده های انتزاعی و خیلی خوب باز هم همین مصداق را داریم. مثلاً در مورد واژه گفتگوی تمدنها و تنش زدایی - هیچگاه این ایده ها را عملیاتی نمی کنیم و نمی پرسیم که این یعنی چه، تا مرحله به مرحله اهداف را مشخص و آغاز نماییم. یکی دیگر از ضعف های وزارت خارجه ما نداشتن استراتژی است به این معنا که دید دراز مدت نداشته و اهداف خود را کاملاً تدوین نمی کند. راههای معوق شده را تدوین نکرده و ارزیابی دقیقی از مرحله ای که در آن قرار داریم و رفتارهای لازم نداریم. شاید هم این مشکل برخاسته از مسئله کلی تری باشد که در فرهنگ ما ریشه دارد. اما این دلیل نمی شود که معاون وزیر و مدیر کل وزارتخانه های ما

این گونه بیاندهند. زیرا اینها که از نخبگان هستند باید بتوانند این مشکل فرهنگی را از خود دور نمایند.

آقای قاسم زاده: منافع ملی یک مانیفست تضمین شده و غیر قابل تغییر و تحول نیست که هر کشور آن را در دست داشته باشد و براساس آن حرکت کند. منافع ملی در عین داشتن تعاریف مشخص فرایندی است که تا حدود زیادی از دوره آقای هاشمی به بعد چارچوب یافته و امروز بطور نسبی دارای چارچوبی خاص است. نکته دوم مسئله وزارتخانه های موازی است. فرضاً امروزه دهها مرکز موازی با وزارت مسکن در کار آن دخالت و مشکلاتی ایجاد می نمایند. در مورد سایر وزارتخانه ها هم چنین است. اما چون وزارت خارجه عملکردش مشهودتر است ما آن را احساس می کنیم. کار مطلوبی که در وزارت خارجه صورت پذیرفته این است که مداخله وزارتخانه های موازی و رسمیت داشتن آنها که در دوره آقای هاشمی مانعی محسوب می شد در دوره خاتمی از رسمیت خارج شده و اساساً مانعی تلقی نمی شوند. مضاف بر این که بنابراین نیست تا اگر نهادی در مورد مسئله ای نظر مخالف دارد، آن را نادیده انگارند.

دکتر هادیان: من مخالف شما هستم این که فردی چیزی بگوید تا این که نهادی سخن متفاوت بگوید، باهم فرق دارد. ما نمی توانیم در مورد شهروندان سایر کشورها تصمیمی مغایر با خواست وزارت خارجه بگیریم و متوقع باشیم آن کشورها واکنش نشان ندهند. زیرا جواب آنها ملاحظه قواعد بین المللی کشورها در محدوده حاکمیتشان است. این باعث تعجب است که در ایران برای از میان برداشتن شهروند کشور دیگری سرمایه گذاری می شود، در حالی که دولت ما خود را متعهد به حل آن مسئله کرده است. بله حرف زدن عیبی ندارد، اما انجام کارهای عملیاتی در خارج حق نیست. مانند عملکرد بسیاری از کشورها که وزارت امور خارجه کنترلی بر آنها ندارد. مثلاً امروزه وزارت امور خارجه در افغانستان سیاست مطلوبی ندارد و یا تاثیر آن در مسائل افغانستان و لبنان بسیار نازل می باشد.

آقای قاسم زاده: ما دو مسئله افغانستان و پاکستان را داریم اما اینها متفاوت است. چیزی که گفته شد در جاهای دیگر دنیا نیز صادق است. مثلاً امروزه برای بعضی از افراد ایرانی نیز در آلمان جایزه تعیین کرده اند. هیچ کدام از ما هم اعتراضی نداریم. روابط دولتها دارای رسمیتی است و آنجا که ما زیر سؤال قرار می گرفتیم، قوت اجرایی این رسمیت از طریق وزارت خارجه بود. اکنون در همان تعریف منافع ملی که به عنوان یک فرایند همه آن را به عنوان یک خط قرمز درک می کنند ممکن است گروههایی خارج از قاعده عمل کنند که ربطی به دولت ایران ندارد.

دکتر رجایی خراسانی: من اصلاح می کنم که با توجه به اینکه هر کدام از ما نظرات خاص خود را داریم نباید بحث سیاست خارجی را روی محور مشخص و موردی خاص تمرکز دهیم. ضمناً بحث گفتگوی تمدنهای آقای خاتمی سیاست خارجی ما نیست که بنشینیم و در باب آن به گفتگو بپردازیم و برنامه ریزی کنیم، بلکه پیشنهادی است برای تمام دنیا. مثلاً اگر قرار باشد تمدنها با یکدیگر مباحثه ای داشته باشند، ما در موضعی نیستیم که بیاییم و جلسه ای بگذاریم تا به فرض تمدن های آمریکای لاتین و چین باستان بنشینند و باهم بحث نمایند. نکته مهم در بحث گفتگوی تمدنها این است که آقای رییس جمهور بستری سازنده برای مذاکره به دنیا معرفی نموده است و ما می توانیم اعلام آمادگی کنیم همانطور که دریونسکو هم ارائه داده شد و مورد استقبال جهانیان نیز قرار گرفت. بسیاری از افراد به هنگام طرح سئوالات، ایشان را پرفسور خاتمی خطاب می نمودند یعنی در ابتدا ایشان را به عنوان دانشمند و اندیشمند شناخته و بعد به عنوان یک رییس جمهور قلمداد می نمودند. بنابراین این امر از تفکر صحیح و خوب آقای خاتمی ناشی می شود. این مسئله، جو بین المللی را به گونه ای سازنده متأثر کرده است، اما ما قادر نیستیم که کلاً مسئولیت سنگین گفتگوی تمدنها در دنیا را عهده دار شده و متولی آن باشیم. تنها می توان این ابتکار ایران را مثبت انگاشت. چنانکه سازمان ملل نیز تاریخی برای گفتگوی تمدنها معین نموده و ما هم امیدواریم

این ابتکار عمل در مجامع بین‌المللی زنده بماند. نکته مهم این که اعمال اساسی در رابطه با تعریف سیاست خارجی، برنامه‌ریزی و اصلاحات در ساختار وزارت خارجه و دیپلماتهای ما صورت نگرفته و دلیل این مشکل در داخل نداشتن برنامه است. زمانی را می‌توان تصور کرد که فرضاً آقای خاتمی به عنوان رییس‌جمهور نماینده حزبی باشند و این حزب چند سال روی برنامه دولت خود کار کرده باشد و وقتی روی صحنه می‌آید رسماً سیاست خارجی خود را اعلام کند و در رابطه با فرهنگ و اقتصاد و آموزش عالی مانند بسیاری از کشورهای دنیا برنامه از پیش تعیین شده‌ای داشته باشد. اما اگر ایشان با وجود خوبی، هوشمند و فرهمند بودن به ریاست جمهوری برگزید می‌شوند، نمی‌توان به او دیکته نمود که برنامه سیاست خارجی خود را اعلام نماید، زیرا آن برنامه‌ای که انتظارش می‌رود مستلزم کار کارشناس بوده و چیزی نیست که به محض اینکه کسی رییس‌جمهور شد، بتواند برنامه ارائه دهد. ساختار سیاسی داخلی ما کشتش این انتظارات را ندارد. اگر ما هم رییس‌جمهور یا وزیر امور خارجه بودیم از آقای دکتر خرازی یا آقای خاتمی بهتر عمل نمی‌کردیم. این مسئله ناشی از نقش عملکرد دولت نیست بلکه ما باید ساختارهای داخلی کشورمان را اصلاح نماییم. یعنی احزاب داشته باشیم و احزاب هم به فکر برنامه‌های دراز مدت بوده و تشکل‌های منسجم سیاسی داشته باشند تا از میان آنها حداقل آرمانهای مورد نظر تحقق یابند. نکته بعد، این که برای اجرای اهدافی که در سیاست خارجی از وزارت خارجه انتظار می‌رود باید مطبوعات آزاد باشند تا این اهداف شکل گیرند. ما حزب نداریم اما اگر کارشناسان مختلف می‌توانستند مسائل سیاست خارجی ما را در مطبوعات منعکس سازند بدون این که هیچ نگرانی و بیمی داشته باشند، آنگاه اوضاع متفاوت بود و آقای خاتمی با همین وزارت خارجه موجود می‌توانست در کارهایش بیشتر از افکار عمومی و صاحب‌نظران الهام بگیرد. نکته بعد این که اصولاً سیاست خارجی دنباله سیاست داخلی است و ما نمی‌توانیم یک سیاست خارجی براساس آرمانهای زیبا داشته باشیم و در کنار آن ساختار سیاسی و ساختار قدرت داخلی کشور، مشکلات، امکانات، منابع مالی و همه اینها را نادیده بگیریم. مطلب بعدی مبنی بر این

که کشورها بیایند و قراردادها را امضا نمایند، بسیار خوب است اما آیا کشورها به محض روی کار آمدن آقای خاتمی به سهولت قراردادها را به ما پیشنهاد می کنند؟ ما برای این کار به تعداد زیادی کار کارشناسی نیاز داریم. می توان مقایسه کرد که زمان آقای هاشمی چه مقدار قرارداد با کشورهای دیگر امضا شد و در زمان خاتمی چه میزان؟ اشتیاق سرمایه گذاران در این بخش حداقل بر اساس دو پارامتر است: اول - امنیت که بتواند سرمایه گذاری را تضمین نماید و دوم - سودآور بودن سرمایه گذاری. مادامی که در این زمینه ها اطمینان کافی حاصل نشود امضای قراردادها انجام نمی شود به علاوه این قراردادها را وزارت امور خارجه نمی تواند امضا کند، بلکه تنها می تواند بستر هماهنگی ها باشد. اگر سایر وزارتخانه هایی که کار صنعتی و اقتصادی دارند وظایفشان را به درستی انجام دهند آنگاه ما می توانیم در مورد چگونگی قراردادها انتقاد یا تایید به عمل آوریم. اگر در کارایی شبکه های اجرایی کشور ضعفی وجود دارد نمی توان صرفاً به دست وزارت امور خارجه آن را برطرف نمود. کار اجرایی یعنی کشاورزی، صنعت، اقتصاد و دارایی یا همه واحدهایی که به وزارت آموزش عالی مرتبطند باید مجموعاً دارای سیاست منسجمی باشند و این وقتی حادث می شود که ریاست جمهوری در اثر گردش چرخ نیلوفری برگزیده نشود. اگر این طور نباشد ما سیاست از پیش ساخته موفقی داشته و همه اهدافمان به سرعت اجرا می شوند. به اعتقاد من، ما مشکل فرهنگی یا شبه ژنتیکی - فرهنگی در برابر عملی نمودن اهداف نداریم. زیرا ما در مواردی خاص نشان داده ایم که خیلی خوب می توانیم از عهده برآیم. بنابراین نداشتن یک برنامه ریزی منسجم از قبل، سبب می شود که مسئولین اجرایی وقتی پشت میز وزارتخانه قرار می گیرند ندانند چه می خواهند انجام دهند. در این صورت ما با مشکلاتی مواجه می شویم که به ناچار به این تحلیل منتهی می شود که شاید ما کارایی لازم برای اجرای اهداف را نداشته و یا مشکلات ژنتیکی داریم. مشکل ما بر سر ساختار سیاسی، برنامه ریزی و تعدد مراکز تصمیم گیری است. ضمناً این مسائل با نصیحت هم قابل حل نبوده بلکه پاسخ به برخی از آنها در متن قانون اساسی ما نهفته است که باید طی یک دوره تجربه، هماهنگ شوند.

دکتر سریع القلم: سیاست خارجی هر کشور طبعاً باید ریشه در سیاست داخلی نیز داشته باشد. جامعه ما از لایه های مختلفی تشکیل شده است یعنی در آن لایه ملی و لایه های مختلف مذهبی وجود دارد. از لحاظ منطقه ای هم در مکانی واقع شده ایم که شدیداً تحت نفوذ و تاثیر غرب است. آیا منطق برخورد ما باید نفی غرب باشد یا باید به یک فرمول کاری با آن برسیم؟ ظاهراً مرکز ثقل سیاست خارجی ما این است که باید تکلیف خودمان را با غرب روشن کنیم. به عبارتی مسائل عراق، امنیت خلیج فارس، نفت و گاز، اسرائیل و مسئله فلسطین و رابطه با دنیای غرب به نحوی به چگونگی عملکرد ما با غرب بر می گردد. مثلاً در دوره پهلوی کشور ما کاملاً در اختیار غرب بود. در دوره بعد از انقلاب اسلامی ما اصلاً خواهان رابطه با آنها نیستیم. البته این خواست ریشه های فرهنگی نیز دارد. غرب در کشور ما خوب عمل نکرده و ما نگران از دست دادن حاکمیت سیاسی و ملی خود هستیم. حل و فصل تئوریک موضوع غرب از اهمیت خاصی برخوردار است. از نظر شما عملکرد ما با غرب چگونه باید باشد؟ آیا به دلیل برخورداری از وجوه دینی و اسلامی باید درجه ای از تعارض با غرب را حفظ کنیم و یا به گونه دیگری می توانیم به فرمولی متفاوت با غرب برسیم؟

دکتر سید امامی: ما بیش از صد سال است که با غرب مشکل داریم و هنوز هم موفق به حل آن نشده ایم و حتی نتوانسته ایم آن را در روان خود حل نماییم. از طرفی شیفتگی بیش از حد نسبت به غرب وجود دارد و از سویی دیگر ستیزه جویی عملی. در عین حال در مقاطع مختلف هم چراغ راهنمای ما برای پیشبرد سیاست خارجی، ارتباط با غرب بوده است. احتمالاً یک حالت عشق و نفرت به غرب در ما وجود دارد. شاید دلیل آن جدای از مسئله تاریخی تا حدی ناشی از نداشتن یک ارتباط قاعده مند دارای جنبه کاری باشد. یعنی ما نمی توانیم کاملاً خود را در اختیار طرز تفکر و تلقی غرب از منطقه قرار دهیم، زیرا با انقلاب ما و مبانی آن سازگار نیست. اما به جهت مصلحت ملی، حفظ وضعیتی متعارض و تنش آمیز را به صلاح نمی دانیم و گمان می کنم حرکت باید در جهت رسیدن به رابطه ای کاری باشد. حال چگونه

این مسئله باید پیش رود من نظری ندارم.

دکتر هادیان: غرب سیاسی چیز واحدی نیست زیرا هم با خودش اختلاف دارد و هم با خودش اشتراک. نمی توان غرب را چیز واحدی تصور نمود که در همه جا منافی یکسان را دنبال می نماید، بلکه در خیلی از مسائل ممکن است اجزای آن اشتراک نظر داشته و در خیلی از نقاط نیز دارای اختلاف نظر باشند. تصور من از دنیا این است که واحدهایی که در دنیا عمل می کنند دولت - ملتها هستند. متأسفانه این مسئله در کشور ما به درستی درک نشده است و با ناسیونالیسم اشتباه گرفته شده است. مسئله ناسیونالیسم و ملی گرایی مفهومی خیلی واضح نیست. اگر باز گردیم به ریشه ها در پاسخ به این که چگونه این مفهوم در فرهنگ ما جریان داشته، می گویند دارای معنای خاص است. مخصوصاً مفهوم واژه دولت - ملت که در سیصد یا چهارصد سال اخیر که جهت سازمان دادن جوامع ملی ظهور یافته به درستی درک نشده است. لوازم حقوقی قانون اساسی ما نیز به علت فقدان فهم درست و عدم تبیین و بحث در مورد این مفهوم سرشار از تعارض است. امروزه یکی از لوازم حقوقی، حداقل برابری حقوق است. برابری حقوقی یک پیش فرض اساسی است و اولین وفاداری در واحد دولت - ملت به واحد ملت باز می گردد. یعنی من در ابتدا یک ایرانی هستم و بعد زن یا مرد، جوان یا پیر و ... به عبارتی ابتدایی ترین نکته ای که به هنگام محاکمه فردی مهم می باشد ملیت اوست و ما به جای این که مفهوم مذکور را نقادانه و درست بپذیریم، خیلی سطحی پذیرفتیم. ضمناً تعدادی از قرائت ها که از قبل در دین خود داشته ایم با این واژه تعارض می یابد. مثلاً از طرفی می گوئیم این برادر شیعی لبنانی نمی تواند در انتخابات شرکت جوید اما یک مسیحی ایرانی می تواند. در حالی که طبق قرائت دینی همه مسلمانان برادر دینی یکدیگرند و چون مرزهای جغرافیایی و ملت ایران مفاهیم جدید هستند، بنابراین با آن قرائت خاص دینی در تعارض قرار می گیرند. زیرا مفاهیم جدید به خوبی درک نشده اند. فرضاً به دلیل عدم درک درست از مشارکت و رأی، معنای بیعت را مساوی با مشارکت می پندارند. بنابراین اگر ما این واحد جدید

دولت - ملت را پذیرفته و دنیای امروز را این گونه تعریف کنیم که دولت - ملت ها وجود داشته و عمل می کنند مشکل کمی تعدیل می شود. این واحدها می گویند غرب بر مبنای غرب سیاسی موجود است و ما براساس آن گروه از اشتراکاتی که در نقاط بیرونی می بینیم این مفاهیم را وضع می کنیم. بنابراین غرب را می توان به عنوان یک واحد دولت - ملت شناخت که با یکدیگر اختلاف و در عین حال اشتراک دارند. این اشتراکات از اشتراک بین ما و واحد دیگر بیشتر می باشد. مثلاً اشتراک بین هلند و بلژیک از اشتراک بین ما و بلژیک بیشتر است. این نظری است که در ارتباط با دیدگاه و تعریف از غرب وجود دارد. اما ما با آنها چه وضعیتی خواهیم داشت؟ آیا باید همیشه به گونه ای خصم آلود برخورد نماییم؟ منافع ما با غرب در برخی زمینه ها مشترک می باشد همانگونه که منافع متفاوت با یکدیگر نیز داریم. بنابراین دستگاه دیپلماسی کشور ما باید طوری عمل کند که دشمن را به طرفی خنثی یا بی طرف مبدل نماید و همچنین بتواند کشوری بی طرف را به دوست و یا دوست را به متحدی استراتژیک مبدل سازد. بنابراین دیپلماسی کشور ما باید در این مسیر باشد نه اینکه بر نقاط اختلاف تاکید ورزد. عملکردی که از یک دیپلمات ماهر انتظار می رود هدایت سیاست کشور حول محور اشتراک است و باید تلاش نماید تا اختلافات را برطرف نموده و به یک رابطه متناسب تبدیل کند. ما به هیچ وجه نباید حالت خصمانه ایجاد نماییم بلکه باید به گونه ای عمل نماییم که اشتراکات را بیافزاییم.

آقای قاسم زاده: در پاسخ به این سؤال که آیا می توانیم روابط خود را با غرب سیاسی قاعده مند سازیم یا این که به واسطه تجربیات تاریخی، فرهنگ سیاسی جامعه و مبانی قانون اساسی پیوسته درجه ای از تعارض با غرب را حفظ نماییم، باید گفت این سؤال بسیار فنی تهیه شده و بیشتر نگاه تئوریک دارد تا کاربردی. ابتدا باید نکاتی را از سؤال تفکیک نماییم:

۱- قاعده مند کردن روابط

۲- تجربیات تاریخی

۳- فرهنگ سیاسی جامعه

۴- که مهمترین نکته است مبانی قانون اساسی است.

این نکات در یک طراز و همگون نیستند و بنابراین در ابتدا نگاهی می اندازیم به مبانی قانون اساسی. قانون اساسی در فصل دهم، از اصول ۱۵۲ تا ۱۵۵ در مورد سیاست خارجی سخن به میان آورده است. در فصل اول از اصول کلی بند شانزدهم این جمله آمده است «تنظیم سیاست خارجی کشور براساس محورهای اسلام، تعهدی برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی دریغ از مستضعفان جهان». این موارد در بند ۱۶ قانون اساسی آمده است. بی تردید قانون اساسی هر کشور با توجه به تعریف مشخص از جامعه و دولت در آن جامعه تنظیم می شود. در روابط بین المللی اگر مجموعه قانون و تعریف جامعه و حکومت را مطالعه نماییم سه تقسیم بندی می توان در نظر گرفت:

الف- ایران و جمهوری اسلامی در ارتباط با ملت‌های مسلمان، دولت‌ها و کشورهای اسلامی

ب- جمهوری اسلامی و جامعه مسلمان ایران به عنوان اصل توحید و موحد بودن در روابط با دیگر موحدین

ج- روابط عام با همه دولت‌ها و ملت‌ها براساس قانونمندی، روابط انسانی و حقوق عام بین المللی. اگر این تقسیم بندی را که از روی قانون اساسی است بپذیریم، با نگاه به فصل دهم و اصول ۱۵۲ تا ۱۵۵ که مبانی قانون اساسی است این موارد در عمل به حق مانعی ایجاد نمی کنند بلکه ضوابطی دارند. در هر صورت کسانی که قانون اساسی را تنظیم نمودند بسیار فنی در خصوص کنشها و واکنشها عمل کردند زیرا آنها دارای نگاه دقیق تاریخی بوده اند. مثلاً این که چگونه براساس کنشها و واکنشهای متفاوت در صحنه بین المللی، روابط بین المللی می تواند نوسان یابد و غیره. بنابراین در مبانی قانون مانعی اساسی در روابط ایران و غرب به

چشم نمی خورد. اگر تلقی ما از غرب مفهوم جغرافیایی اروپا و آمریکا باشد باید نکاتی را در این تلقی اعتبار آمریکا و اروپا در نظر بگیریم. اگر ما در یک تقسیم‌بندی کلی از تجربیات تاریخی و فرهنگ سیاسی جامعه به خصوص از بهمن ۵۷ تا به امروز نگاهی به روابط کشورمان با غرب داشته باشیم می‌توان کلیه مردم و نظام را از جهت تجربیات تاریخی و فرهنگ سیاسی روابط با غرب به خصوص آمریکا در سه مقوله تفکیک و بررسی نمود:

۱- غرب و مشخصاً آمریکا به عنوان قدرت برتر و با قدرت استکباری (این نکاتی است که در پیش‌نویس قانون اساسی هم آمده و سالها از آن نیز استفاده شده است). اساس انقلاب و قانون اساسی با هرگونه استکبار در جهان که تا حدودی مفهومی تئوری پردازانه دارد، در تعارض است. رجوع به بحث‌های اولین مجلس خبرگان و چهار جلد کتاب مجلس تصویب قانون اساسی نشان توجه به این مفاهیم را دارد و موید آن است که در مفهوم استکباری تعرض موجود است اما میزان توجه به آن متفاوت است. چنانچه این تعرض نسبت به شوروی سابق نیز وجود داشته است.

۲- سیر عملی، تاریخی روابط با غرب به خصوص آمریکا و انگلیس که ذهنیتی در جامعه ایجاد نموده که دولت و ملت ما هم خارج از آن نمی‌باشند. این کارنامه دقیقاً هنوز هم از نسلی به نسل دیگر به گونه‌ای آشکار و روشن از شهریور ۲۰ تا ۵۷ نقل و انتقال داده می‌شود و کارنامه مطلوبی هم نیست. به نحوی که هیچکس نمی‌تواند از کارنامه غرب از شهریور ۱۳۲۰ تا ۵۷ اگرچه نکات مثبتی هم داشته باشد، دفاع نماید. اما روح کلی آن سیر تاریخی، یک روح منفی است که باعث تعرض می‌شود.

۳- رابطه بین ملتها و همچنین روابط دوفاکتوی دولتها براساس نیازهای طرفین و قواعد سیاسی دولتها. در این بخش احتمال تعرض و ممانعت به چشم نمی‌خورد ولی در مورد آمریکا استثنائاتی خاص موجود است و سیر تحولات در ۲۰ سال انقلاب اسلامی و بویژه ۸ سال جنگ تحمیلی نیاز به ارزیابی ویژه‌ای دارد. در این مقطع موانع خاصی ایجاد شد که به سرعت و سهولت قابل حل نیستند.

لغت تعرض تنها اختصاص به غرب یا ایران ندارد بلکه می توان گفت همانطور که هر کشوری در روابط بین المللی اگر براساس یک سیاست خارجی معقول و ملی حرکت نماید همه پنجره ها را برای برقراری ارتباط نمی بندد، هر پنجره و دریچه ای را نیز برای ارتباط نمی گشاید. درجه تعرض حقی از حقوق بین المللی است که در روابط بین کشورها و تحت شرایط خاص و براساس نگرش و عملکرد مقطعی یک کشور کاربرد می یابد. همانطور که بخشی از قدرت مانور در سیاست خارجی، در میزان و درجه قدرت تعرض نهفته است. تصور این که ما در روابطمان دارای تعرض نباشیم، تصوری ناقص است. بنابراین باید مسئله را از این جهت مدنظر قرارداد که از نظر تئوری چگونه به تعرض پرداخته می شود و در کجا و یا برای چه مقصودی اعمال می شود. اگر ما با یک سیاست ملی قوی وارد صحنه بین الملل شویم در جاهایی ممکن است بتوانیم اشتراک منافع داشته و در نقاطی نیز رقابت منافع داشته باشیم. رقابت ایجاد تعارض می کند و این تعارض به کنش و واکنشهای موجود در صحنه بین الملل بستگی دارد. من معتقدم که در متن قانون اساسی ما در مورد رابطه با غرب براساس تقسیم بندی روابط جمهوری اسلامی ایران با جهان از دید حقوق عام بشر و حقوق عام بین المللی، مشکلی نیست. اما ما در سیر تاریخی مخصوصاً در مقطع زمانی شهریور ۲۰ تا ۵۷ مشکلاتی داریم و خاطره و تاریخ تلخی نسبت به روابط با غرب داریم. متأسفانه همین تاریخ نیز در جامعه ما آنقدر جا نیفتاده است که بگوییم در کدام مقطع از تاریخ ناموفق بودیم و چرا شکست خوردیم. آیا این شکست از ضعف ما بوده یا قدرت دشمن؟ از جمله نکاتی که همواره ما را آزرده و از موانع اساسی روابط خارجی ماست این است که در این مقطع از تاریخ نتوانستیم این مسئله را درک کنیم که چه زمان طعمه توطئه بودیم و چه وقت خودمان نقاط ضعف داشتیم و مسئله توطئه نبوده است. بنابراین هر کس جای ما بود و یا اگر ما در موضع قدرت بودیم و این ضعف وجود داشت، ما هم این گونه با او عمل می کردیم. برخی از سیاستمداران غربی خصوصاً انگلیسی ها چنین استدلال می کنند که شما ضعف داشتید و ما از آن بهره گرفتیم. حال اگر ما هم دارای این ضعف بودیم شما از ما سود می جستید. بنابراین در این نبرد

قدرت چیزی که از لحاظ فرهنگی در طول تاریخ به خصوص در مقطع شهریور ۲۰ تا ۵۷ در اذهان ملت جای گرفته است نگرش به جهان از زاویه توطئه است زیرا آسانترین تئوری است که ما را به نتیجه می‌رساند. در نتیجه تعارض را در ذهنیت جامعه عمیق‌تر کرده و حل مسئله را دشوارتر می‌سازد. از نظر تئوری برای روابط با غرب ما نیاز به تصحیح همه جانبه قانون اساسی نداریم زیرا بندهای موجود خیلی هم ما را محدود نکرده است. منتهی مانند یک حکومت لائیک و براساس نیازهای زودگذر دست ما را باز نگذاشته است.

دکتر سریع القلم: آیا ما می‌توانیم این فرضیه را مطرح کنیم که نوع رهیافت ما از غرب منوط به آن است که در ابتدا تعریفی از خودمان مبنی بر این که چه کسی هستیم پایه‌ریزی شود. یعنی آیا تا زمانی که ما مشکل هویت‌های گوناگون را داریم و جامعه نیز اندیشه‌های نامنسجم و تکه‌تکه دارد و انواع گرایشهای فلسفی در آن موجود است می‌توانیم با توجه به مشکل هویت‌های چندگانه، رهیافتی به سوی غرب داشته باشیم؟ نکته بعد تقابل رئالیسم و ایده‌آلیزم در فرهنگ و تفکر ایرانی است. کلاً ایده‌آلیسم ایرانی ریشه‌های عمیق دارد. ما در جذب اندیشه‌های خوب هنرمندیم و با این اندیشه‌ها مدت‌ها بازی می‌کنیم. کی و چگونه می‌خواهیم واقعیت‌های فرهنگی داخلی خودمان و همینطور مقدمات واقعی خود را ارزیابی کنیم و براساس آنها برنامه‌ریزی می‌کنیم. ما کجای ظرف جهانی هستیم؟ آیا تفکر و روش علمی می‌تواند میان آرمانها و واقعیت‌های ما پلی معنادار ایجاد کند. فهم جامعه ایرانی و فهم ذهنیت ایرانی خود هنرمندی بزرگی است. سیاست خارجی ما بشدت تحت تاثیر تلقی تاریخی و سیاسی فعلی ما از غرب است. بنابراین، آیا فکر نمی‌کنید یکی از گره‌های جدی تئوریک سیاست خارجی ما «استخراج تلقی معقول از غرب و تنظیم فرمول معنادار عملی با آنها به گونه‌ای که حاکمیت سیاسی و معنوی ما حفظ شود» می‌باشد؟

دکتر رجائی خراسانی: بدیهی است که اگر مفهوم روشن‌تری از غرب بیان شود

می‌توان مفیدتر بحث و نظر ارائه داد. مثلاً زمانی ما می‌خواهیم در جایی گردهم آمده و در مورد روابط با غرب تصمیم‌گیری نموده و سیاست‌سازی کنیم، اما زمانی قصد ما صرفاً داشتن رابطه‌ای با کشورهای مختلف اروپایی در چارچوب منافع ملی مان است. و در مجموع می‌خواهیم رابطه‌ای سالم، اخلاقی و بین‌المللی با آنان را حفظ کنیم. براساس این فرض هر کشوری که جنس ارزانتری به ما بدهد ارتباط با او گسترده‌تر می‌شود. البته گاهی تفاوتی نیز نه با نام تعارض بلکه فقط تفاوت بین ما دیده می‌شود. تعارض نوعی جنگ و خصومت نیز از آن استنباط می‌شود. لزومی ندارد که ما تفاوت‌های فکری و فرهنگی و منافع ملی و اقتصادی و اختلافات گوناگونی را که با آنان داریم در قالب یک جنگ ارزیابی نماییم. ما می‌توانیم آن را در قالب رقابت یا اختلاف دیده و یا حتی آن را در زمینه‌هایی هم در قالب عدم همکاری یا همکاری بررسی کنیم. به هر حال نکته بسیار مهم دیگری که امروزه در جهان رایج است و نباید نادیده گرفته شود، جهانی شدن بسیاری از بحث‌ها در زمینه اقتصاد و فرهنگ و سیاست است. اگر ما بخواهیم در حرکت جهانی شدن نقش داشته و فعالانه ظاهر شویم باید با هویت خودمان حضور یابیم و در چارچوب منافع ملی و رفع نیازها و زمینه‌های همکاری حتی با وجود اختلافات فی‌مابین با دیگران ارتباط برقرار نماییم. نکته دوم اینکه آیا کشوری که حتی از لحاظ سرمایه و پرسنل کارآمد بهترین امکانات و نیروی انسانی، اقتصادی، فرهنگی و تشکیلاتی از ما جلوتر است با همه کشورهای دنیا رابطه داشته و در تمام کشورهای جهان سفارتخانه دارد، خیر این قبیل کشورها در عین ارتباط و سازش با یکدیگر لزوماً سفارتخانه هم ندارند. بنابراین ما با خیلی از کشورها دشمن نیستیم و حتی آرای ما نیز در سازمان ملل با یکدیگر مشترک است، بدون این که پرچم‌های ما در پایتخت‌های یکدیگر به اهتزاز در آید. پس باید کمی آرام‌تر و واقع‌بینانه‌تر ببیندیشیم. ما می‌خواهیم به دلایل زیادی که در غرب موجود است با آن ارتباط داشته باشیم و این خیلی هم خوب است. بسیاری از همکاریها، رفع نیازها، تبادل فکری‌ها، حضور و فعالیت فرهنگی که ما می‌توانیم در بسیاری از کشورهای غربی داشته باشیم شاید نتوانیم در کشورهای شرقی داشته باشیم. در هر صورت ما با کشورهای

اروپایی و آمریکایی می‌توانیم بر حسب اولویت‌ها و احتیاجات خود رابطه داشته باشیم. البته تعارضات و اختلافاتی هم می‌تواند موجود باشد که حدود و حریم آنها باید حفظ شود. اما در مورد مطالب اخیر در جامعه ما بینش‌های فلسفی متنوع و متعددی وجود دارد اما اینها در دوره انقلاب ظهور نیافتند. ما نیز مانند بسیاری از کشورهای دنیا در کنار تمام خرده فرهنگها بینش‌های فلسفی متنوعی داریم که گوشه‌ای از غنای فرهنگی ماست. بنابراین نمی‌توانیم آن قدر انتظار بکشیم تا این تنوعات ریشه کن شده و فلسفه واحدی داشته باشیم و سپس به تعیین سیاست خارجی بپردازیم. با وجود بحث‌های فلسفی متأثر از فلسفه سیاسی در کلاسهایمان، می‌توانیم رشد فکری و عمق بینش سیاسی را افزایش دهیم. اما با وجود فلسفه‌های متفاوت باید بتوانیم با کشورهای مختلف غربی و شرقی بنا بر نیازها و الویت‌هایمان رابطه داشته باشیم. اما در مورد تقابل ایده آلیسم و رئالیسم، این که ما اولویت‌ها را در نظر گرفته و روابط خود را بر اساس آن تنظیم می‌نماییم در واقع یک دید رئالیستی می‌باشد. ارزشهای فکری و فرهنگی ما نیز باید مغتنم شمرده شود. اگر احترام بین ما و سایر کشورها متقابل باشد زمینه همکاری و اعتماد متقابل را افزایش می‌دهد. دنیایی که ما امروز در آن زندگی می‌کنیم جهانی است که شناخت نسبتاً خوبی از اسلام دارد. در تمام کشورهای دنیا مثلاً در آمریکا، فرانسه، چین، ژاپن و غیره تعدادی مسلمان با فرهنگ دست به قلم زندگی می‌کنند. پس سایر کشورها کاملاً با ما بیگانه نیستند و نباید از این که بخواهیم با فرهنگ اسلامی خود در مقابل جهان قرار بگیریم بیمی داشته باشیم. زیرا آنها نه تنها به خاطر حسن روابط خود با ما، بلکه به علت انسجام فرهنگی در داخل خود که تعداد زیادی مسلمان دارند قطعاً برخورد خصمانه و دژخیم با اسلام و ارزشهای اسلامی نخواهند داشت. ما می‌توانیم چارچوبهای اصولی اسلامی را در روابط خارجی خود حفظ نموده و ایده آل‌هایمان را محفوظ بداریم، با تعیین اولویت‌ها و برنامه‌ریزی دقیق در سیاست خارجی حرکت کنیم و به جای انزوا حضور فعال در جهان را برگزینیم. اگر کلیه نیازمندی‌هایی را که امروزه وجود دارد نمی‌داشتیم باز هم می‌توانستیم در جهان حضور داشته باشیم. زیرا ما یک قوم فعال و مولد فکری و فرهنگی هستیم و جزئی از

اشراف زادگان فرهنگی جهانیم و هنوز هم در دنیا افرادی که با مولوی ما آشنا می شوند افتخار می کنند. ما فرزندان این فرهنگ دلیلی ندارد که با چنان میراث فرهنگی غنی و اعتماد بنفس فرهنگی نخواهیم در نقاط مختلف جهان حضور داشته باشیم. ما انقلاب کرده ایم و بالطبع آشفته‌گی نیز از خواص انقلاب است هر چند برای مدتی این آشفته‌گی‌ها را تحمل نمودیم ولی دلیل نمی شود این پراکندگی‌ها را برای همیشه حفظ نماییم. انقلاب هم دوران مختلفی دارد، یک دوره آشفته‌گی و هیجان و بعد از آن نوبت دوران آرامش می رسد، یعنی جامعه می خواهد با ارزشهای نوین خود زندگی نماید. پس آرمانهای جدید وارد صحنه جهان می شوند. بنابراین بعد از انقلاب مقدار زیادی کمبود در نیروی انسانی آموزش دیده و با تجربه در بسیاری از وزارتخانه‌های کشور مان از جمله وزارت امور خارجه وجود داشته است که طبیعی نیز می باشد. این آشفته‌گی از افتخارات انقلاب ما نیست و باید به سرعت آن را تلطیف و اصلاح کرد. چنانکه در ژاپنی‌ها مشاهده می شود آنها از سنت خود سخن می گویند اما در عین حال اقتصادشان را هم خوب اداره می کنند. ما نیز باید با ارزشهای اسلامی و فرهنگ ایران و زبان فارسی خویش سخن بگوییم، اقتصادمان را بخوبی اداره کنیم و در سیاست خارجی هم خوب عمل نماییم. اینها همه مستلزم مهارت است و نه زیر پا نهادن ارزشها. بحث ما در مورد افزایش مهارتها و توانایی‌های کارشناسی است و مطلقاً به ارزشهای اسلامی ربط ندارد. در هر صورت اگر ما خواهیم با نگرستن به قانون اساسی سیاستهای آینده خود را اصلاح نماییم، شاید خیلی هم عمل درستی نباشد. قانون اساسی صرفاً ساختار کشور و اساس شبکه مدیریت و احکام اساسی کشور را تعریف می کند در حالی که در سیاستها مردم طبق نیازهای روحی و برحسب شرایط خویش تصمیم می گیرند. البته چارچوب را قانون اساسی تعیین می نماید در حالی که برنامه‌ها و خواست‌های مردم احتمالاً نسبت به گذشته و آینده بسیار متفاوت است. بنابراین افراد باید آنقدر آزادی عمل داشته باشند تا در این فرصتها برای اجرای مسائلی که امروزه مطرح می شود در انتظار نمانند و بتوانند تصمیمات لازم جهت حفظ حیات فعال خویش را اتخاذ کنند.

آقای قاسم زاده: این که هر انقلابی عواقب طبیعی خود را دارد مطلبی بسیار واضح است و نباید آن را غیر طبیعی داشت. اما نکاتی در ارتباط با انقلاب مطرح است که تنها به دو مورد اشاره می‌کنم: یک بخش عمده این انقلاب با شخصیت امام (ره) تعریف می‌شود. ایشان ضمن اینکه یک سیاستمدار، فرمانده جنگ و رهبر نظام بودند، عارف هم بودند. این انقلاب را نیز یک عارف هدایت می‌نمود. پس شناخت این عارف ابعاد متفاوتی دارد. زیرا اگر ما بخواهیم عیناً این مسئله را در قیاس با انقلاب اکتبر بنگریم، می‌بینیم آن انسان طراز نوینی که لنین در نوشته‌هایش آورده بسیار شخصیت پردازانه بوده است. در صورتی که در انقلاب، چنین مسئله‌ای وجود ندارد. ما یک بار می‌خواهیم به شخصیت امام و تئوری انقلاب بنگریم و یک بار هم به سیر حوادث در این دوران. واقعاً جامعه ما هشت سال جنگ را تجربه کرد که از طولانی‌ترین جنگ‌های دنیاست و با مقیاس عظیم و حداقل بزرگتر از جنگ اول و دوم. جنگ عواقبی خاص پدید می‌آورد که قضاوت در مورد برخی مسائل را قدری دشوار می‌سازد. اما اگر به ریشه‌تئوریک آن یعنی دوران امام بنگریم خواهیم دید که امام شاعر و عارف است و همزمان آن چنان در این مقطع می‌ایستد که هیچ تناقضی به چشم نمی‌خورد. این ویژگی یک انقلاب دینی و اسلامی است که در انقلابهای دیگر دیده نمی‌شود.

دکتر رجایی خراسانی: مطرح شد که ما از شهریور ۲۰ تا ۵۷ تجربه بسیار تلخی را پشت سر نهادیم که بر تفکر و فرهنگمان تأثیر به‌سزایی نهاده است، اما ما در بسیاری از موارد به سادگی توانستیم از تلخی‌های گذشته خدا حافظی کنیم. مثلاً در دوران جنگ تحمیلی موشک‌های اگزوست فرانسه سخت‌ترین صحنه‌ها را در خلیج فارس علیه ما بوجود آوردند و هوایمان‌های سوپر اتاندارد فرانسه که در اختیار عراقی‌ها بود، سخت‌ترین مشکلات جنگی را برای ما فراهم کردند، اما با این اوصاف امروزه ما بیشترین همکاریها در زمینه‌های اقتصادی را در بین اروپایی‌ها، با فرانسه داریم. یعنی دلیلی ندارد که ما عملکردی را به صورت کینه‌ای دیرینه تاسیس نموده و اینها را برای وزارت امور خارجه خود به صورت مانع درآوریم.

دکتر سریع القلم: این جزئی از شخصیت ماست. ما ایرانی‌ها حتی وقتی از لحاظ فردی هم بایکدیگر مشکل پیدا می‌کنیم با وجود عذر خواهی یک طرف، مسئله تمام نمی‌شود و هیچوقت اختلاف را صفر نمی‌کنیم و تا آخر هم حرف خود را می‌گوییم. اگر بتوانیم تعریف نوینی از اختلاف و حل اختلاف ارائه کنیم، کمک بزرگی به باورتر شدن فرهنگ خود خواهیم نمود.

دکتر رجایی خراسانی: چرا در مورد فرانسه این کینه را نگه نداشتیم؟

دکتر سریع القلم: اولاً فرانسه سابقه استعماری در ایران ندارد و ثانیاً مسائل اقتصادی به ما فشار وارد می‌کند.

دکتر رجایی خراسانی: در گذشته اگر در بسیاری از جاها در سیاست خارجی تحمیل‌هایی به ما وارد آمده همه ناشی از ضعف کارشناسی خودمان است و ضعف دیپلماتها و مدیریت خودمان علت اصلی بوده است. اگر در این زمینه‌ها قدرت داشتیم کمتر مشکل وجود داشت. لذا کینه‌های گذشته همانطور که در مورد فرانسه فراموش شد و همکاری در زمینه‌هایی را فراهم کرد، باید بتواند در سایر نقاط جهان نیز کاربرد یابد. مهمتر این که اگر ما اهداف بلند مدت ضد امپریالیستی داریم لزومی ندارد که حتماً در حین ارتباط با یک کشور آن را فراموش نماییم. ما دقیقاً باید عمیق و با برنامه در جهت حفظ منافع ملی کشور حرکت کنیم و در چارچوب روابط آن چنان دوست نشویم که مجبور به تسلیم شویم بلکه در حدی که بتوانیم از خود محافظت کنیم.

دکتر سریع القلم: در سیاست خارجی، بدون روابط مستحکم و ائتلاف کارهای اساسی انجام نمی‌شود. ما در اصول روابط بین الملل طیفی داریم تحت عناوین: هماهنگی،

همکاری، ائتلاف، همگرایی و اتحاد و بالاخره وحدت. ما در حال حاضر در دنیا چیزی به اسم وحدت نداریم، اما اتحاد داریم. شاید هیچ دو کشوری در دنیا به اندازه آمریکا و انگلیس در حالت اتحاد نیستند. همگرایی هم در دنیا بسیار وجود دارد. به نظر می‌رسد آنچه در سیاست خارجی ما وجود دارد طبق مفاهیم دقیق و براساس تعریف، هماهنگی و همکاری است و شاید در مورد ائتلاف هم به توان گفت در بعضی از مسائل، ائتلافی محدود با سوریه داریم. عده ای معتقدند که ژئوپلیتیک ایران، فرهنگ، تاریخ و جامعه ایرانی و کلاً همه این عناصر باعث می‌شوند که این سرزمین که ایرانیان در آن زندگی می‌کنند، نتواند در منطقه با کسی اتحاد و به کسی اعتماد داشته باشد. به عبارت دیگر ما نمی‌توانیم در حلقه اول امنیت ملی ایران در مسیر اتحاد و وحدت گام برداریم. زیرا کشوری هستیم که به علت منابع انرژی، موقعیت ژئوپلیتیک و توان فرهنگی اصولاً باید با کشور های بزرگ، فرهنگی و متمدن ارتباط داشته باشیم و برقراری ارتباط با کشور های کوچک به ضرر ماست. نظر شما در رابطه با این دیدگاهها چیست؟ چه نوع استراتژی باید داشته باشیم تا با همه همسایگان خود، روابط پایدار داشته باشیم و از همه جهات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی به توسعه روابط پردازیم ضمن اینکه با قدرتهای صنعتی و فرهنگی دنیا نیز ارتباط معقول داشته باشیم؟

دکتر هادیان: وقتی عنوان می‌شود که آیا این مسئله امکان پذیر است یا خیر، می‌توان گفت زمانی فقط با رجوع به گذشته و واقعیت این ادعا می‌شود اما زمانی هم پیش می‌آید که بحث صرفاً تئوریک است. من قبول ندارم که چنین چیزی از نظر تئوریک امکان پذیر نیست می‌توان فرض شرایطی را کرد که این کار امکان پذیر است بنابراین از لحاظ نظری موافق آن نیستیم. وقتی به شرایط خود از نظر تاریخی، جغرافیایی و جامعه شناسی بنگریم خواهیم دید ایران عملاً با تکیه بر منطقه ویژگیهایی دارد که قضیه را بسیار دشوار می‌سازد. مثلاً کشوری به وسعت ایران در کنار پنج کشور بسیار کوچک در منطقه قرار گرفته است. به فرض ایران دائماً به آنها پیشنهاد ائتلاف دهد و یا در اتحادیه ای به عنوان ترتیبات خاص امنیتی، منطقه ای

اعمالی را پیشنهاد نماید و دائماً عنوان کند بحرین، قطر ویا... بیایید با یکدیگر اتحاد داشته و امنیت را حفظ نماییم و یا در زمینه یک برنامه خاص منطقه ای فعالیت کنیم، این جغرافیای خاص محدودیتها و امکاناتی را به آنان تحمیل می نماید. بنابراین موقعیت ژئوپلیتیک به گونه ای است که چنین اتحادی را بی نهایت دشوار می سازد. این مسائل را می توان به سایر کشور های منطقه نیز تعمیم داد. اما به باور من با کم و زیاد نمودن عواملی می توان دست به چنین عملی زد. یعنی ائتلافهایی را شکل داد که صرفاً با تکیه بر کشور های منطقه نباشند. شاید بسیار مشکل باشد ترتیباتی در منطقه داشته باشیم که تنها خود کشور های منطقه فرضاً خلیج فارس در آن حضور داشته باشند. اگر ما خودمان را به جای یک سیاستمدار بحرینی که می خواهد در مورد چنین ائتلافی تصمیم گیری نماید، بگذاریم ابتدا باید فکر کنیم که چه عاملی بیش از همه بحرین را تهدید می کند و بیشترین تهدید این کشور از کدام ناحیه است. به عبارتی مسئله هم به صورت نظری و هم به شکل واقعیت موجود باید بررسی شود. در هر شکل تهدید می تواند از سوی عراق، عربستان و ایران باشد. اینها تهدید های نزدیک به بحرین هستند بنابراین آن کشور در جوار آمریکا و یا انگلیس که کشورهای خارج از منطقه اند احساس امنیت و آرامش بیشتری می کند. به عنوان نمونه این مسئله می تواند موجب یک تصمیم گیری از سوی بحرین شود. بنابراین اگر ما واقعاً می خواهیم به سوی ترتیبات منطقه ای پیش رویم، باید موقعیت کشور مان را در نظر بگیریم و ضمناً به جای آنها هم مسائل را ببینیم که منافع آنها چگونه ایجاب می نماید. آیا ما در ارتباطاتی فرامنطقه ای، یعنی در سایر حوزه ها نمی توانیم ائتلافهایی مفید تشکیل دهیم و یا این ائتلافها حتماً باید در کشورهای بزرگ صورت پذیرد؟ درست است که همیشه بهترین نوع رابطه بین ما و ترکیه یا عربستان و ما و پاکستان بوده ولی همیشه امکان رقابت نیز خواهد بود. اما این ضرورتاً بر این اصل دلالت ندارد که ما در عین رقابت با یکدیگر نمی توانیم نوعی ائتلاف نیز داشته باشیم و یا در شرایطی فرضاً مانند اروپا نتوانیم به صورت اتحادیه با یکدیگر همکاری کنیم. بنابراین نمی شود گفت چنین امری امکان پذیر نیست. مهمترین شاخصی که بین کشورهای بزرگ حداقل معرف رابطه ما خواهد

بود ویژگی رقابت است. در عرصه نظری چنین موردی از ائتلاف و اتحاد را امکان پذیر می دانم. چنانچه در عرصه واقعی نیز این کار با وجود دشواری بسیار امکان پذیر می باشد. خصوصاً با داشتن مقداری ایده در این مورد که چه چیزهایی را باید کم و زیاد نماییم.

دکتر سید امامی: فکر نمی کنم اگر در گذشته در مورد نزدیکی بین کشورهای همسایه ترس و بیم وجود داشته است در آینده هم این مسئله صدق کند. زیرا نمونه اش را در نقاط مختلف دنیا شاهد بوده ایم که دشمنان قسم خورده تاریخی به دوستانی درجه یک تبدیل شده اند. مثلاً آلمان و فرانسه و یا انگلیس و فرانسه. نکته بعدی وجود درک های قالبی دیرپا نسبت به کشورهای همسایه است. کشورهای همسایه ما در سه حوزه فرهنگی ترک، عرب و افراد شبه قاره هند جای می گیرند. عجیب است که چیزی که در روانشناسی اجتماعی مردم ما و همچنین در ذهن تصمیم گیرندگان سیاست خارجی چه قبل و چه بعد از انقلاب وجود داشته و دارد نوعی حس برتری جویی فرهنگی و تمدنی در منطقه، در مقایسه با سایرین است. در عین حال به دلیل مسلمان بودنمان تاکید بسیاری روی برابری و برادری داریم. وجود چنین نگرش هایی در ذهن ما واقعاً، مانع ایجاد می کند و دائماً احساس می کنیم که باید با توجه به نیاز و منافع ملی مان به نوعی پلی از روی کشورهای همسایه برای برقراری ارتباط با کشورهای غربی بزنیم. تفاوتی ندارد که این روابط با چه کسی باشد، با هر که پیش آمد باید همگرایی داشته باشیم. حال حتماً نباید سطوح بالای اتحاد و وحدت را عنوان کنیم بلکه باید این موانع ذهنی را از میان برداریم. همانطوری که اعراب و ترکها هم باید این موانع را از میان بردارند.

دکتر رجایی خراسانی: ما روی مقولاتی بحث می کنیم که نمی توان به تنهایی در موردشان تصمیم گیری نمود. با وجود این که این مقولات معمولاً نسبی و دو جانبه و چند جانبه هستند مثل اتحاد، وحدت و غیره. ما تنها یک طرف این روابط هستیم و بقیه کشورهای

منطقه هم دقیقاً در تصمیمات و روابط پیچیده به اندازه ما حق انتخاب دارند. بنابراین توجه به این که چه میزان فرصت و امکان انتخاب و تصمیم‌گیری به صورت یک جانبه داریم، نمی‌تواند واقع بینانه باشد. نکته دوم: علی‌رغم این که ما باید با سایر کشورها نیز ارتباط جداگانه و روابط خوب داشته باشیم، نمی‌توانیم روابط با همسایگان را به دلیل کوچک بودنشان حذف یا نادیده بگیریم. انتخاب بین این یا آن رابطه مطرح نیست. این درست است که ما به دلیل شرایط خاص فرهنگی، تاریخی و هویتی خویش باید با کشورهای بزرگ ارتباط داشته باشیم اما به آن معنا نیست که نباید با کشورهای منطقه رابطه‌ای داشته باشیم. فکر می‌کنم اتحاد در این مقطع چیزی توخالی است. فرضاً آمریکا و کانادا با وجود نزدیکی بیش از اندازه، تصمیم‌گیریهایشان اصلاً مانند یکدیگر نیست. وقتی بحث بخشیدن بدهی آفریقایها توسط کشورهای غربی در سازمان ملل مطرح بود کانادا با قاطعیت بخش وسیعی از بدهی‌ها را بخشید در حالی که آمریکا به هیچ وجه حاضر نبود این گونه عمل نماید. بنابراین اتحاد مقوله‌ای است در کتاب و چیزی نیست که بشود عملاً راجع به آن به آسانی تصمیم‌گیری نمود. باید با کشورهای همسایه عربی و همجوار و کشورهای اسلامی که با آنها مقولات مشترک فرهنگی داریم رابطه‌ای مناسب داشته باشیم اما این دلیل نمی‌شود که ارتباط با سایر کشورها را دست کم بگیریم خصوصاً که کشورهای همسایه ما هم اینگونه می‌اندیشند. کشورهای همسایه هم می‌خواهند وقتی کالایی خریداری می‌کنند از بهترین تولیدکننده و بهترین کشور و با ارزانترین قیمت بخرند. حال اگر بین آلمان و فرانسه تردیدی باشد محاسبه می‌نمایند کدام یک به صرفه‌تر است. آنها هم بدین سان انتخاب می‌نمایند. پس ما بیشتر باید در زمینه همکاری، سلامت روابط، حفظ منافع ملی، احترام متقابل، عدم دخالت در امور یکدیگر و داشتن حساسیت نسبت به شعارهای یکدیگر حرکت نماییم و در جهانی سالم که دستاوردهایی برای ما و طرف‌های مقابل دارد گام برداریم. بحث بر سر مقولات فلسفی، اتحاد و وحدت نیست. قطعاً ما می‌توانیم همکاری تنگاتنگ با کشورهای منطقه داشته باشیم زیرا ما با این کشورها علایق اسلامی مشترک داریم، بدون این که این روابط بتواند ما را از رابطه

معقول و محکم با سایر کشورهای بزرگ بی نیاز سازد. ما باید روشهای علمی را وارد سیاست خارجه خود نماییم. جهان را علم هدایت می کند و نمی توان با آرمان و عاطفه دنیا را هدایت کرد.

دکتر هادیان: یکی از مسائل موجود در وزارت خارجه مسئله ترتیبات امنیتی خلیج فارس است. آیا می توان فرض کرد که خود کشورهای منطقه بتوانند یک ترتیبات امنیتی جمعی داشته باشند، این فرض مطمئناً قابل انجام است. من در آینده این کار را در قالب اتحادیه ها و همگرایی ها قطعاً امکان پذیر می دانم ولی در شرایط موجود به ویژه در خلیج فارس شانس چنین ائتلافهایی را بشدت ضعیف می بینم.

آقای قاسم زاده: نظریه ای که مطرح شد از لحاظ تئوریک، نشانه های تاریخی و تحلیل روانی، اجتماعی از جامعه ایران می تواند صحیح باشد، بویژه اگر ما در مورد تکوین شیعه گری در ایران به مسئله عثمانی و قطب بندی سلسله صفوی با عثمانی دقت کنیم آنچه این نظریه می گوید وجود یک مشکل تاریخی است. اما نقص این نظریه آن است که نه ما در تاریخ توقف کردیم و نه آنها. امروز با یک محک تاریخی نمی توان مفاهیم نظری روز را تعیین کرد. اگر چه این نظریه مقداری قانونمندی به ما می دهد ولی در شرایط امروز، کشورها چنان نیستند که بخواهیم براساس تنها معیار تاریخی به آنها نگاه کنیم. در برخی موارد حتی برخی از این کشورها از ما جلوتر هستند و برخی از کشورهای منطقه توسعه را آغاز نموده اند در حالی که ما در ابتدایی ترین مسائل توسعه هنوز مشکل داریم. مسئله بعدی ظرفیت می باشد. دو کشور عمده منطقه ایران و مصر هستند و ما اگر در روابطمان با کشورهای منطقه به اتحاد برسیم باز هم آنان نمی توانند ظرفیت ما را در روابط خارجی تکمیل نمایند. ایران نیازمند برقراری ارتباط با کشورهای بزرگ جهت تکمیل ظرفیت خود می باشد و این نکته ای مهم است ما باید به میزان ظرفیت در جهت قراردادها گام برداریم. از طرفی قدرتهای بزرگ در آن حد و

مقیاسی که به ما نگاه می‌کنند به بحرین و کویت، امارات، شارجه و یمن نمی‌نگرند. آنها هم به نوعی برای حضور در منطقه و حفظ منافع خود و همچنین پرکردن ظرفیتشان به روابط خارجی با ایران خصوصاً بعد از فروپاشی شوروی نیازمندند. امروزه مسائلی در آسیای مرکزی در منطقه پیش می‌آید که اگر ایران نباشد آن مسائل برای قدرتهای بزرگ چه از لحاظ اقتصادی و چه امنیتی و نیز از جهت ایدئولوژی به معنای خاص، به سختی قابل حل است. بنابراین ایران به عنوان یکی از کشورهای منطقه از موقعیت ژئوفیزیکی خاصی برخوردار است. و این موقعیت ژئوفیزیکی را نمی‌توان با موقعیت عمان و بحرین قیاس نمود. نکته سوم بحث اتحاد است. آمریکا چه تئوری جهان تک قطبی را مد نظر داشته باشد یا خیر، ما شاهد پدیده عمده‌ای در جهان هستیم که نام آن منطقه‌گرایی است. این مسئله در حال فراگیر شدن است. به این معنا که مناطق بتوانند بر اساس مشترکات به نوعی اتحاد برسند. مانند آ.سه. آن. اتحادیه اروپا که دقیقاً پدیده منطقه‌گرایی است. اما در منطقه خاورمیانه اوضاع حساس‌تر است. یعنی کشورهای عربی با مسئله اسرائیل مواجه هستند. احتمالاً مرحله جنگ با اسرائیل در هر صورت به پایان رسیده است یعنی نه کشورهای عربی منطقه تمایل به جنگ دارند و نه امروز این نگاه در مورد حل بحران از طریق جنگ وجود دارد. پدیده رخ دادن جنگ امری محال نیست اما در حالت کلی امروزه اعراب و اسرائیل ورود به نوعی روابط دوجانبه و چند جانبه را پذیرفته‌اند. اعراب و دولتهای عربی خواهان یک اتحادیه درونی و یک اتحادیه بیرونی هستند. در اتحادیه بیرونی آنها حتی ارتباط به ترکیه را به سهولت ارتباط با ایران نمی‌پذیرند زیرا اگر به تئوریهای تاریخی منطقه رجوع شود خواهیم دید که اعراب با ترکیه به لحاظ پدیده عثمانی در گذشته و ادعایی که امروزه از طرف اعراب در حال شکل‌گیری، است مشکل دارند. اگر ما نیز خود را محدود به روابطی دوجانبه مثلاً تهران - منامه، تهران - عمان، تهران - کویت و تهران و... نماییم هیچکدام ثمره لازم را نخواهند داشت مشکل عمده اتحاد بین ایران، عربستان و مصر است که اگر صورت گیرد، موفق به تشکیل اتحادی شبیه آ.سه. آن در منطقه شده ایم. به اعتقاد بنده برقراری ارتباط بین ایران و مصر صرفاً به مسائل درونی ایران و مصر باز

نمی‌گردد. اگر این حرکت یعنی اتحاد بین سه کشور مصر، ایران و عربستان تحقق یابد تئوری پردازان اسرائیلی و آمریکایی بسیار درمانده می‌شوند. البته اگر این اتحاد عینی و بر اساس واقعیتها و مشکلات اساسی موجود شکل گیرد. تحولی اساسی در وضعیت بوجود خواهد آمد. دلیل این که چرا عراق در این زمینه مطرح نمی‌باشد این است که جمع‌بندی منسجم از عراق مشکل است. آیا منظور عراق بدون صدام است یا با صدام بحث دربارهٔ عراق در واقع ارائه نظریاتی براساس احتمالات است که اعتقاد به آن دشوار می‌نماید، وضعیت عراق نشان می‌دهد که تحولی عظیم در آن صورت نگرفته و همواره تهدیدهای بین‌المللی ادامه خواهد داشت.

دکتر هادیان: اینها آرزوهای ماست تا واقعیت. وقتی گفته می‌شود ائتلاف منظور این است که اگر فرضاً ایران و عراق باهم جنگ داشتند آیا مصر و عربستان به کمک ما خواهند شتافت تا با عراق بجنگیم. اصلاً چنین چیزی امکان دارد؟ زمانی که بحث از اتحادیه اروپاست در حد پیشرفته حتی پول واحد مطرح می‌شود آیا در عالم خیال چنین مسئله‌ای برای ارتباط بین ایران و مصر و عربستان قابل تصور است یعنی آنها هم می‌توانند در سایهٔ چنین ائتلافی پول واحد داشته باشند. ائتلاف در چنین چیزی امکان ناپذیر می‌نماید. اصلاً چرا ما باید با آنان ائتلاف داشته باشیم؟ آیا عربستان و مصر در این مورد با سوریه و اردن آسان‌تر وارد ائتلاف می‌شوند یا با ایران؟

آقای قاسم‌زاده: من برای جواب دادن به این سؤال اشاره می‌کنم به جریانی که هشت سال پیش در لندن وقوع یافت. خانم تاچر هم که خیلی خوب علم سیاست را می‌دانست در پیاده کردن آن هم بسیار قوی بود، هشت سال پیش پول واحد برای اتحادیهٔ اروپا را یک تخیل می‌دانست. از نظر او برداشتن ویزا به معنی سقوط امنیت اروپا بود. اگر بخواهیم این گونه باشیم که شب خوابیده و صبح بیدار شویم و شاهد این صحنه باشیم که

عربستان و ایران دست در دست هم حرکت می کنند، ممکن نیست. جهان محل تنازع بوده و هست و هر کس به فکر منافع خویش است، چیزی که من پیشنهاد می دهم معنایش تخیل نیست. کسی که می گوید این مسائل نبوده و نمی شود براساس آنچه در دنیا حادث می شود باید نظرش را اثبات نماید. در حالیکه ما مشاهده می کنیم که براساس این روند اتحادیه های منطقه ای و فرامنطقه ای در دنیا در حال شکل گیری است. الف: پدیده بین المللی از پدیده منطقه ای شروع می شود. یعنی جهان خواهان اتحادیه های منطقه ای است ب: دنیا از این که پدیده های منطقه ای به لحاظ نداشتن این اتحادیه درگیر مسائل نظامی، در حد جنگ های محدود شده فراتر رفته است در غیر این صورت صلح اعراب و اسرائیل را به این شکل پیگیری و دنبال نمی کرد اگر مبنای بحث را همان شناخت عنوان شده قرار دهیم شناخت من این است که جهان خواهان اتحادیه های منطقه ای متصل به اتحادیه های فرامنطقه ای می باشد چنین روابط و پیمانها و اتحادیه هادر منطقه ما نیز می تواند ایجاد شود. نکته دوم: ما و عراق در طول دو دهه گذشته و اعراب بیشتر درگیر جنگ هایی بودیم که مفهوم حاصل از آنها برای اعراب دو چیز است، ۱- خجالت ۲- بی ثمری. روشنفکران عرب برای ترمیم این مسئله وارد یک مرحله همگرایی شده اند.

شناخت من از اسرائیل نشان می دهد که حجم وسیعی از دانش در کشوری کوچک فشرده شده که پس از وقوع صلح منفجر خواهد شد و هیچ کشوری جلودار آن نخواهد بود، در حالیکه ما و اعراب در این زمینه عقب هستیم. اعتقاد من این است که تعدادی از کشورها برای جلوگیری از استحاله در پی همگرایی هستند، مسئله اتحاد در منطقه تنها یک آرزوی تخیلی و عاطفی نیست بلکه کاری پیچیده و سخت و رسالتی است برعهده روشنفکران و سیاستگذارانی که بخواهند قدمی بردارند. این بسیار دشوار اما امکان پذیر است. سالها پیش در مقالات متعددی عنوان می شد که اگر در کشورهای عضو اتحادیه اروپا بنگریم در این منطقه فقط ۱۳۰ یا ۱۴۳ زبان محلی وجود دارد در چنین وضعیتی از چه چیزی تحت عنوان اتحاد صحبت می کنید؟ اگر در ده سال پیش چنین جلسه ای در اروپا بود و کسانی مثل من و شما از این

مقولات صحبت می کردند آیا نمی گفتند که تخیل نکنید زیرا اروپا یکپارچه نیست اما امروز آنچه مشاهده می کنیم چگونه است؟

دکتر سریع القلم: اولویتهای سیاست خارجی ما چیست؟

دکتر رجایی خراسانی: اولویت سیاست خارجی ما امنیت ملی و منافع ملی است که از طریق همکاریهای دوجانبه و چند جانبه در منطقه و سایر نقاط باید تأمین شود، در این بحث همکاریهای فرهنگی پیش می آید بنابراین تمام ایده ها و عوامل مؤثری که ما آن ها را جستجو می کنیم می تواند در منافع ملی و همکاریهای منطقه ای نقش داشته باشند. ما پدیده ای به نام اتحادیه اعراب داریم ولی چیزی صوری مثل آنچه در این اتحاد و یا خلیج فارس است مسئله ما نیست. اما شاید یادمان باشد که از بعد از جنگ جهانی دوم اروپاییها بطور منسجم در جهت اتحادیه کار می کردند و اشتراکات در زمینه های اجتماعی، اقتصادی، صنعتی و علمی آنها را بطرف یک همگرایی وسیع که نامش اتحادیه اروپا می باشد سوق داده است. بنابراین در مورد خودمان اگر در زمینه این مسئله به صورت آرمان کار شود مخالفتی نیست اما این که ما امروز چنین ظرفیتی داشته باشیم و بتوانیم برای ۵ یا ۱۰ سال آینده ظرفیت خودمان را برای چنین اتحادیه ای مناسب بدانیم بعید است. کشورهای منطقه نیز همانطور که ما نسبت به آنها می اندیشیم نسبت به ما این گونه فکر می کنند یعنی آنان هم دوست دارند که منافع ملی و امنیت ملی شان را در چارچوب منطقه ای و فرا منطقه ای تأمین نمایند به این صورت آنها نیز می دانند که اگر زخمی از اسرائیل در پیکر فرهنگی خود احساس کنند می توانند برای جبران آن روی ما حساب نمایند. آنها امیدوارند در تعارضهای خود در منطقه با اسرائیل ما را در کنار خود ببینند و ما هم از آنها حمایت کنیم. و این خود زمینه ای برای همکاریهای ما محسوب می شود.

آقای قاسم زاده: عنوان اولویت سیاست خارجی ما را باز می گرداند به این مسئله که

ما در مجموع در روابط بین‌المللی خودمان یک اصل را دنبال می‌کنیم و تغییر جهت دادن از روابط شرایط جنگ به سوی روابط منظم‌شده، نگاهی که هنگام جنگ به ایران وجود داشت هم به دلیل عدم پذیرش پایداری جمهوری اسلامی و حتی خود انقلاب نوعی روابط بسته و محدود بود. حال این روابط در حال تغییر است. جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته شده است و نهادینه و غیرقابل تغییر بودن آن و حتی اصل انقلاب نوعی دیگر از روابط را می‌طلبد. بنابراین جهان اقدام به برقراری روابط کرده است. ما براساس چنین موضعی به مسئله نگاه می‌کنیم و معتقدیم روی کردن به روابط بین‌المللی و در سطح منطقه‌ای و فرمانطقه‌می تواند زمینه‌ای برای داشتن روابطی معقول و شناخته‌شده باشد. که من صلح پایدار در منطقه را از نظر تئوری و کاربردی قبول ندارم. واژه‌ای که من از آن استفاده می‌کنم صلح تضمین‌شده است ما حتی با کشورهایی که با هم تفاوت فاحش داریم می‌توانیم به یک صلح تضمینی برسیم زیرا اساساً در محدوده سیاست، صلح پایدار مفهوم ندارد.

دکتر هادیان: اولویت‌های سیاست خارجی ما عبارتست از کاهش تهدیدات نسبت به کشور. در کنار ما پاکستان آزمایش هسته‌ای انجام داد. اسرائیل ظرفیت هسته‌ای دارد و عراق حداقل نیروی کارآمد خود را در آماده‌سازی سلاح‌های شیمیایی و هسته‌ای از دست نداده است. در شرق مسئله طالبان و طالبانی شدن پاکستان را داریم که همه اینها خطر آفرین و ترسناک است. درست است که وقتی پاکستان بمب اتمی خود را منفجر کرد از آن استقبال کردیم؛ اما سیاستمداران ما از این به بعد وقتی با مقامات پاکستان صحبت می‌کنند باید این احساس را داشته باشند که مخاطبان آنها کیست؟ بنابراین در چنین وضعیتی باید کاهش تهدیدات را مدنظر قرار داد. مورد بعدی ثبات در منطقه است. به دلایل متعدد ثبات در اطراف ما در منطقه از اهمیت برخوردار است و عدم ثبات نگرانی آفرین است مسئله سوم گذر آرام و سالم نفت از خلیج فارس است که برای اقتصاد ما مهم و اساسی است. ما باید تدابیری اتخاذ کنیم در بردن نفت و جریان انتقال آن اختلالی پیش نیاید. مسئله چهارم بهبود شرایط برای

ورود سرمایه و سرمایه‌گذاری در ایران است این موارد که عنوان شد محورهاست و نحوه عمل چیز دیگری است. در کنار اینها کاهش تنش با کشورهای مختلف و بهبود روابط با کشورهای منطقه و باقی مناطق جهان باید مدنظر باشد که من از ورود به جزئیات آن پرهیز می‌کنم.

دکتر سید اماسی: اتفاقی که در جهان در حال وقوع است و مطمئناً آینده کشور ما را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد روند جهانی شدن اقتصاد است. شواهد حاکی است اگر به نحو معقولی در این شرایط با توجه به منافع ملی خود سهم و شریک نشویم از نظر برخورداری از تکنولوژی و توسعه جهانی عقب خواهیم افتاد. از آنجا که چراغ راهنمای دولت در حال حاضر اصل توسعه همه‌جانبه است، سیاست خارجی ما نیز باید تسهیل توسعه در سیاست خارجی را به عنوان اولویت مدنظر داشته باشد. این مسئله می‌تواند ابعاد مختلفی مثل همکاری با عربستان برای افزایش قیمت نفت، تا همکاری با اروپای غربی را در دریافت کمک و بهبود مسائل تکنولوژیک در برگیرد.

دکتر سریع القلم: از حضور همه استادان و دوستان محترم برای شرکت در میزگرد تشکر می‌نمایم. □

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی